



آنسِل

ماهنامه تخصصی هنر عکاسی

سال دوم شماره بیستم مهر ماه ۱۴۰۲



Anselmagazine



۱۲ ۰۹ ۱۴ ۰۲ ۱۰

گفتارهای این شماره

جستار روز ۲ آغاز سخن ۳

آشنایی با یک هنرمند - تیم تدر و آفرینش عکس با هوش نرم افزاری ۴

هوش نرم افزاری، عکاسی آینده خواهد بود ۱۱

گزارش عکس: همآوردی پارالمپیک پاریس ۲۰۲۴ ۱۷

بخش نگاره سازی ۲۲ گفتاری ژرف درباره پدیده هوش نرم افزاری و هنر ۲۳

هوش نرم افزاری و پیشه های برتر در آینده جهان ۲۶ یک پیرنگ آزمایشی با هوش نرم افزاری: دوشیزگی ۲۷

یک عکس با هوش نرم افزاری و کارنوشت آن ۳۹

نمایشگاه عکس هایی با هوش نرم افزاری ۴۰

گفتگوی ویژه ماهنامه انسل با یک هنرمند درباره هوش نرم افزاری ۴۷ ایران شهر ۵۹

بازتاب آفرینش های هنری یک عکاس چیره دست ایرانی ۶۰ بخش سینما و عکاسی ۶۲

بخش داستان و عکس: بوف کور، صادق هدایت (بخش دوم) ۷۰

آموزه ای درباره ترکیب بندی عکس، بخش پایانی - جوئل گرایمز ۷۹

مرور عکس های دیرین ۸۲ عکس ویژه ۸۸

فراخوان همآوردی عکس سونی ۲۰۲۵ ۸۹ در پیوند با ما ۹۰

www.anselmagazine.com



سردبیر: رضا تجویدی

با سپاس از هنرمند های گرامی: بهزاد دورانی، حسن غفاری، مریم زندی، عباس عربزاده، جمال رحمتی

رایزن بخش عکاسی مستند اجتماعی و مردم نگاری: حسن غفاری نگاره گر رویه ماهنامه: حبیب کاووسی

عکس رویه: گردن آویز یخی، حبیب کاووسی (هوش نرم افزاری) عکس رویه پشت: کودک سرباز، فرشید اشکر (هوش نرم افزاری)

ویرایش و بازبینی پایانی: افشین آذریان

همکاران این شماره: جوئل گرایمز، برایان پترسون، حسن غفاری، عباس عربزاده، جمال رحمتی، افشین آذریان، فرشید اشکر، کاووسی

پیوندها: @anselmagazine / info@anselmagazine.com

هرگونه بهره برداری از درونمایه این کار، بدون نام بردن از ماهنامه انسل ناروا است.

جستار روز



EXCLUSIVE
Anselmagazine

"مؤمن! عنان نفس عاصی قاصر را به دست قهر و غضب مده!"

شیوه ای از سخن گفتن برخی ایرانیان که جمالزاده آن را در داستان پارسی شکر است به طنز گرفته است.

آغاز سخن

پارسی شکر است. نام نخستین داستان کوتاه به شیوه ای نوین در فرهنگ نوشتاری پارسی، نوشته محمدعلی جمالزاده است، این نویسنده برجسته ایرانی در این داستان به پدیده زشتی پرداخته است که برای سالهای دراز در میان ایرانیان همه گیر شده و آن درهم برهم کردن زبان شیرین پارسی به واژگان و گفتارها و چه بسا ساختارهای زبانی بیگانه است. به درستی، جمالزاده در این داستان، تنها بر یک زبان چیره شده بر پارسی بسنده نکرده و واژگان زبان های دیگر را، در کسانی چون مرد فرنگی خو و اروپا دوست هم آشکار کرده است و این، نشانی از بسی بی سامانی در زبان پارسی است که شوربختانه نه تلاشی میان مردم برای سره سازی آن دیده می شود و نه در میان کشورداران.

گاه این تلاش برای بهبود و سامان دهی زبان پارسی، به نادرستی، جنگ و سرکوب دیگر زبان ها خوانده می شود که به هیچ سوی، اینگونه نیست. زبانی توانگر و ساختارمند چون زبان عربی، زبانی زیبا و فراگیر چون زبان ترکی و هر زبان دیگری، در جای خود و برای خود، بسیار ارزشمند و ستودنی است و چه بسا در کشورهایی چون فرانسه و چین، به زبان، چون هستی فرهنگی سرزمینی خود می نگرند و سختگیرانه از هر گونه آسیبی به آن، ساختارمند و با ابزار دانش زبانی، جلوگیری می کنند، بنابراین، رسیدگی به زبان پارسی نمی تواند گونه ای ستیزه جویی با دیگران زبان ها انگاشته شود.

چندی است که ما در ماهنامه انسل آهنگ آن را کرده ایم که واژگان پارسی را به جای واژگان بیگانه ای که چه بسا، بسیار نابجا به درون این زبان آمده اند، بکار ببندیم. زمانی که ما واژه های ریشه دار خودمان را برای سخن گفتن داریم، چرا باید از واژگان نابجای بیگانه بهره ببریم؟ برای نمونه، چرا باید به جای وانگهی، بگویم اتفاقا! سرانجام نگوییم و بالاخره بگوییم! به جای سودمند، واژه مفید و به جای رهگذر، عابر و یا پایانی را آخرین بگوییم و

این راهی است که با دشواری های بسیاری که برایمان در نگارش ماهنامه همراه داشته است، آغازش کرده ایم و دنبالش می کنیم. شماری اندک بوده اند که از این شیوه نگارش پشتیبانی کرده اند و درباره آن به ما پیام های انگیزه بخش داد اند، ولی دیدگاه های ناسازگار با آن بسی بیشتر است، چه بسا از سوی سرآمدان و آموزگاران هنر که به درخواست خودشان از دگرگونی واژگان سخن آنها به پارسی سره، در این شماره خوداری کرده ایم، با این انگیزه که نگارش خواناتر یا راستگونه تر باشد. برخی پیشنهاد داده اند که از این شیوه نگارش دست برداریم و به نگارش رومند همانند دیگر گاهنامه های فارسی زبان برگردیم، ولی ما در ماهنامه انسل می خواهیم در اندازه توان و پیمان خودمان، در این راه ارزشمند فرهنگی، بمانیم و گام برداریم. درست است که بازگشت به واژگان سره پارسی، پس از سالها چیرگی واژگان بیگانه، در آغاز دشوار است، ولی خود در این درازای چند ماهه آزموده ایم که با دوباره گویی واژگان درست، پس از چندی، به یاد آشنا و در سخن روان تر می شوند و شگفت زدگی نخستین با گذشت زمان، از میان می رود.

در این شماره به گونه ای بسیار فراگیر و ژرف به کاربرد هوش نرم افزاری در عکاسی پرداخته ایم و چنان گفتارهای نو و نابی در این باره آورده ایم که بی گمان شما را به خواندن آنها فرا می خوانیم.

با آرزوی کامیابی برای همگی شما همراهان

رضا تجویدی، ماهنامه انسل، ویژه مهر ماه ۱۴۰۳

"تیم تدر" و آفرینش عکس با هوش نرم افزاری



برگرفته از نوشتاری از: میشل وانتینی

تیم تدر در عکاسی نوین جهان، به نمادی از بی پروایی و رویاپردازی بی کران، شناخته شده است. به ویژه، کاری که او در زمینه عکاسی پیام رسان و بازرگانی دارد انجام می دهد. آن هنگام، گفت و شنود میان سازگاران با ناسازگاران درباره کارهای او بالا گرفت که او کار در پهنه تازه ای به نام عکاسی با هوش نرم افزاری را آغاز کرد. تدر اکنون از این همه جنجال بر سر عکس هایش، خسته شده است.

"من هنرمندی هستم که پس از ۲۵ سال کار پیوسته در زمینه رسانه، برای همه شناخته شده و جایگاه بالایی در پیشه ام به دست آورده ام. اکنون چه خرده ای است که بر من گرفته می شود که چرا دارم نرم افزار و هوش نرم افزاری را در کارم می آزمایشم. بله! در پاسخ آنها باید بگویم که من در حال کاوش در میان نیرومندترین ابزارهای هستم که برای آفرینش هنری تا کنون ساخته شده است."

تیم تدر به هوش نرم افزاری، همچون ابزاری برای آفرینشگری و پیاده سازی اندیشه های هنری خود نگاه می کند. او عکاسی است که از فیلم و نگاتیو به عکاسی دیجیتال آمده است و پس از آن هم با در دسترس قرار گرفتن نرم افزار فتوشاپ، هیچگاه از بکار بردن آن در هنر عکاسی خود، بیمی نداشته. ولی اکنون، این پرسش پیش می آید که چرا عکاسان امروزی باید از بکار بردن هوش نرم افزاری در کار خود هراس داشته باشند؟

هرچند که برخی عکاسان، کوشش تدر را برای آزمودن پدیده های نو، ستایش می کنند، ولی جامعه عکاسان در این راه، به سختی به او تاخته است.

"من یک هنرمند هستم و تنها دارم راه تازه ای را می آزمایشم. هر کاری را که با بکارگیری هوش نرم افزاری پدید می آورم، شمار زیادی از هنرمندان به من می تازند. چرا به من زمان نمی دهند تا آزمون یا لغزش کنم؟ من که دارم دستاوردهای این کار را به آنها هم نشان می دهم تا برایشان سودمند و آموزنده باشد. اگر اینگونه با من رفتار شود، به زودی از این جامعه هنری بیرون خواهم رفت."

تدر کوشش می کند تا به جامعه هنری این را بگوید که تا این اندازه از کسی که از پدیده های نوین در کارش بهره می برد، بیزار نباشید. می خواهید واکنش همیشگی که تیم تدر پس از هر کارش می شنود را برایتان بگویم: "این نیرنگ (تقلب) است. تو یک دغل کار چیره دست هستی تدر!"



"یک کار هنری دیگر که همیشه دوست داشتم پدیدش بیاورم! دستاورد این کار به خوبی نشان می دهد که چرا گاهی هوش نرم افزاری توان انجام کاری را دارد که با روش های دیگر پیش از آن شدنی نبود. سالها پیش برای آفریدن چنین عکسی که در پنداره ام بود، یک مدل زن به عکاسخانه خودم آوردم. همکاران بسیاری در کنار خودم به کار گرفتم، از نورپردازان چیره دست گرفته تا گروه پیرایشگران و جامه گران... ولی در پایان آن عکسی که رویاپردازیش کرده بودم، هیچگاه ساخته نشد، تا امروز که با بکار بردن هوش نرم افزاری، سرانجام به خوبی پیاده شد. " تیم تدر



سال ۲۰۲۳ بود که تیم تدر، پیوسته عکس هایی را می ساخت که هوش نرم افزاری برای کار، یاریش کرده بود. برای من که برای سالها کارهای او را دنبال می کردم، اینکه می دیدم که شیوه کارش تا این اندازه دگرگون شده بسیار ناامید کننده بود. چه بسا، از کوره هم در می رفتم و پیش خودم می گفتم: "اینها یک مشت عکس ساختگی و نیرنگ بازی است، تدر چگونه تن به همچین کاری داده است؟" تا اینکه سرانجام یک شب پشت رایانه ام نشستم و کوشش کردم تا من هم با یاری هوش نرم افزاری یک عکس بسازم. گفتم، خوب مگر چه می شود اگر من هم این جهان پر از نیرنگ هوش نرم افزاری را آزمایش کنم. شاید باور کردنش سخت باشد، ولی من برای زمان بسیار زیادی پای رایانه ام نشسته بودم تا یک کار نوشت بسیار ساده ای را با هوش نرم افزاری به عکس دلخواهم در بیاورم، ولی هرگز از پس این کار به خوبی بر نیامدم. هوش نرم افزاری بگونه ای کار را انجام می داد که تنها بخشی از آنچه در اندیشه من بود، پیاده می شد و چیزهای بسیار دیگری هم بود که هرگز آنها را توی کار پیاده نمی کرد. پیش از آن، اینچنین گمان می کردم که در برابر هوش نرم افزاری می نشینم، هر چه توی سرم هست برای او می نویسم و سپس آن هوش نرم افزاری در کوتاه زمانی آنها را در چهارچوب عکس بیرون می دهد! ولی به راستی اینگونه نبود و من هم مانند بسیاری از دوستان و دنبال کنندگان کارهای تدر، درباره او، داوری نادرستی کرده بودم. بگونه ای بنیادین، زمانی شما توانایی آن را خواهید داشت که از هوش نرم افزاری، یک عکس خوب بیرون بیاورید که به درستی بدانید چگونه با آن گفتگو کنید و هم کنش شوید!

پس از آن آزمایش ناکامی که برای ساختن عکس با هوش نرم افزاری داشتم، برگشتم و اینبار با نگاهی دیگر، عکس های ساخته شده او را دیدم. بسیار هماهنگ بودند، چه مدل ها، چه پشت زمینه ها، چه ترکیب بندی ها و همه آنها با هم یکنواختی چشم نوازی داشتند و این چیره دستی او را در این کار به خوبی نشان می داد.

"این هماهنگی خود به خود پدید نمی آید، بلکه من با اندیشیدن، با بکار بردن ابزار درست و نیز سخت گیری کردن روی خوب درآمدن خرده ریزه های کار، آن را در کارم آشکار می کنم. هوش نرم افزاری تنها یک نگاره آغازین را به من می دهد، من برای زمان بسیار درازی روی این نگاره نخستین کار می کنم. پس از دشواری زیادی که روی ریزه کاری ها با آنها دست و پنجه نرم می کنم، کار نوشت تازه ای را دوباره به هوش نرم افزاری می دهم، اینجا هم او را با خودش رها نمی کنم که به تنهایی کار را انجام بدهد، بلکه آن را کارگردانی می کنم و چه بسا به او فشار می آورم تا آنچه من می خواهم را روی عکس پیاده کند، دوباره روی جزئیات عکس ساخته شده با نرم افزارهای دیگری مانند فتوشاپ کار می کنم و دوباره اگر نیاز بود کار نوشتی را به هوش نرم افزاری می دهم تا کار را دنبال کند..."

تیم تدر

بنابراین کار تیم تدر، نشستن پشت رایانه و ساختن عکس با هوش نرم افزاری نیست، بلکه او گرداننده یک فراینده بسیار دشوار و زمان بر است که هوش نرم افزاری بخشی از آن کار است.

زمانی که به شیوه اندیشه ام در گذشته به کارهای هنری نگاه می کنم، کارهایی مانند آنچه تیم تدر ساخته است، در می یابم که آن زمان تا چه اندازه دانش و آگاهی کمی درباره این پدیده تازه داشته ام و افزون بر آن، تا چه اندازه ترس از آن در دلم بوده است که این پدیده، دستاورد این همه سال، یادگرفتن ها و آزموده هایم با شیوه های همه گیر امروزی را، از میان ببرد و منسوخشان کند.

آیا قرار بود که آن همه چیزی که من در درازای سالها فرا گرفته بودم و پیشه ام شده بود را کسی با نشستن در پشت رایانه و با یاری هوش نرم افزاری، در زمانی کوتاه به سادگی و تنها با نوشتن چند واژه برای نرم افزار انجام دهد.

تدر در اینباره می گوید: بله! عکاسان امروزی و همه هنرمندها نگران منسوخ شدن داشته هایشان هستند، من هم جدا از آنها نیستم، به راستی من هم نگران همین پرسمان هستم. بگذار پیام یکی از دنیال کنندگان کارهایم را برای شما بازگو کنم، او به من گفت که کاری که شما دارید با هوش نرم افزاری می کنید، یک هراس بزرگ برای زندگی، درآمد و پیشه من است!

"به یاد داشته باشید که پدید آمدن فن آوری تازه در یک پیشه، بخشی از پیشرفت آن به شمار می آید و نه چیزی هراس انگیز!"

مارشال مک لوهان



"به گمان هوش نرم افزاری برای زندگی و کار آدمها، پدیده خوبی نخواهد بود!" این را تیم تدر می گوید و می افزاید که :

"در آینده نزدیک، عکاسی سوداگرانه و آگهی های بازرگانی، روزنامه ها، ماهنامه ها، رسانه ها و بسیاری بخش های دیگر، از هوش نرم افزاری به جای عکاس و عکاسی بهره خواهند گرفت!"

من پرسش می کنم: اگر هوش نرم افزاری تا این اندازه بد است، پس چرا دلبسته آن شده اید؟! تدر در پاسخ می گوید: "سرگرم نبودن من با این پدیده، جلوی پیشرفت آن را نمی گیرد!"

ما اکنون در گامه ای از زمان هستیم که بسته پاندورا باز شده، این پدیده نو، از آن بیرون جسته و دیگر بخشی از ساز و کار زندگی ما شده است. بنابراین، بدون نگرستن به اینکه تا چه اندازه برای کار ما هراس انگیز است و یا تا چه اندازه، ما از هر کاری که با آن ساخته می شود، بیزار هستیم، به زودی زمانی فرا می رسد که بسیار همه گیر می شود و چه بسا خود سرگرم آن خواهیم بود.



به یاد داشته باشید که عکس ساخته شده با هوش نرم افزاری، گونه ای از سرهم کردن عکس یا کلاژ نیست، بلکه دستاوردی کار نوشتی است که ما، به خورد نرم افزار می دهیم و سپس تا پایان با کم و زیاد کردن آن، راهبرد فرآیند را دنبال می کنیم.

یکی از سختی های کار کردن با هوش نرم افزاری، درگیر شدن با جستار هوده های کار هنر است. اگر اینگونه باشد که برای هر همانندی کار هنری به کار دیگر، آن را بازخواست کرد و رونویس برداری نامید، پس، بخش بسیار بزرگی از همه کارهای هنری آفریده شده باید بازخواست شوند، چرا که هنر همواره با فرتابی (الهام گرفتن) از کارهای هنری دیگران و چه بسا فراتر از آن، با رونویس برداری، پیشرفت و گسترش پیدا کرده است. مگر پیکاسو از کارهای براک فرتابی نگرفته است؟ همگونه، مونه از پیسارو!

تدر باور دارد که با گذشت زمان، با عکس ساخته شده با هوش نرم افزاری، همانگونه برخورد خواهد شد و به هوده های آن ارج نهاده خواهد شد که امروزه به یک عکس گرفته شده با دوربین می شود.



"بگذارید تا این خشم و دست زدن بر سینه این پدیده فروکش کند، سپس مردم آن را به نام یک کار هنری خودپا، خواهند پذیرفت"
تیم تدر

در پایان می خواهیم پرسش هایی برای اندیشیدن بیاورم:

- چرا جامعه هنری تا این اندازه به هنرمندی که دارد پدیده نوینی را می آزماید، پرخاشگری می کند و تاب دیدن هموندی کارهایش با دیگران را ندارد؟
- به راستی چه چیزی در هوش نرم افزاری هست که هنرمندان را تا این اندازه نگران و هراسناک کرده است؟
- آیا اگر با یک فن آوری نوین همراه نیستیم، کوشش برای درهم کوبیدن آن رفتار درستی است؟



- آیا زمان آن فرا نرسیده است که آماده شویم تا با یک فن آوری تازه در هنر عکاسی در بیامیزیم؟

"هوش نرم افزاری عکاسی آینده خواهد بود."

آیا این گفتار، به معنی روز شماری برای مرگ عکاسی امروزی است؟

برگرفته از نوشتارهای جنجالی از گیدیون جاکوبز، کارشناس عکاسی در گاهنامه آمریکایی نیویورک تایمز . ۲۶ دسامبر ۲۰۲۳ میلادی

جان سارکوفسکی، سرپرست افسانه ای نمایشگاه هنرهای نوین در شهر نیویورک، زمانی عکاسی را "کوششی برای نشان دادن"، بازشناسی کرده بود. برای این ۲۰۰ سالی که از پیدایش عکاسی از آغاز تا امروز گذشته، عکاسی، هنر بازی کردن با نور بوده است. تنها چیزی که در درازای این سالها، دگرگون شده، این بود که نور، در آغاز بر روی رویه های واکنش دهنده، سپس بر روی فیلم عکاسی و به تازگی هم بر روی حسگرهای دیجیتال، واکنش نشان داده و عکس را پدید می آورد.

به گمان برخی از شما به یاد دارید که زمانی که عکاسی دیجیتال آهسته و پیوسته جایگزین عکاسی آنالوگ شد، بسیاری از عکاسان، آن را یک شوربختی قلمداد می کردند که هنر عکاسی با آن از بین خواهد رفت. ولی، بهترین دیدگاه در این زمینه را، باید در همان سخن جان سارکوفسکی جستجو کرد که می گفت: "عکاسی کوششی برای نشان دادن است!"

پرسش اینجا است که آیا هوش نرم افزاری می تواند عکسی پدید بیاورد که دربرگیرنده همین شناسایی سارکوفسکی از عکاسی باشد؟ آیا زمانی که سارکوفسکی می گوید "نشان دادن!"، خواسته اش، نشان دادن چیزی است که در این جهان، هستی بیرونی دارد و نه آنچه در پنداره و رویا است؟

عکاسی با هوش نرم افزاری، بر این پایه بنا نهاده شده است که داستانی برای نرم افزار هوشمند نوشته می شود، و در یک فرآیند رایانه ای، عکسی از روی آن نوشته، ساخته می شود. امروزه، در کنار عکس هایی که به شیوه های امروزی گرفته می شود، عکس هایی هم با هوش نرم افزاری ساخته می شود که چه بسا در همآوردی های عکاسی هم کامیاب به دریافت بهترین جایگاه می شوند. با همین انگیزه است که گفتگو بر سر این جستار بسیار زیاد است که آیا از پایه، عکس ساختن با هوش نرم افزاری، هنر عکاسی قلمداد می شود یا نه؟!

تیسرا خورخه که پیش از این یک رامشگر (رقصنده) بود و اکنون با کار بر روی هوش نرم افزاری سرگرم شده است، این عکس را با در هم آمیختن شیوه های عکاسی چشم انداز، از دو عکاس پراوازه، انسل آدامز و تام هیدو، با هوش نرم افزاری ساخته است.



چیزی که عکاسی با هوش نرم افزاری را به گونه ای بسیار ژرف، جستاری پیچیده و گیج کننده می سازد، آن است که ما با چه جهانی از عکس روبرو هستیم؟!

چندی است که به میانجی پدیده عکاسی دیجیتال، روزانه میلیون ها عکس به آسانی گرفته می شود و چه بسا، با اینکه بسیاری از آنها با نرم افزارهای ویرایشگر، دستکاری می شوند، باز، پیوند آنها با جهان راستین پارجا است؛ ولی در عکاسی با هوش نرم افزاری، دیگر این پیوند گسسته شده است. هرچند که هوش نرم افزاری، آنچه را که می آفریند، دستاورد جستجو و در هم آمیختن تریلیون ها عکس راستین است، با این همه، آیا می شود چنین عکس ساخته شده ای را هم راست و درست قلمداد کرد؟ به گمان، برای همین است که امروز دیگر با دیدن هیچ عکسی نمی توان راست بودن آن را باور کرد!



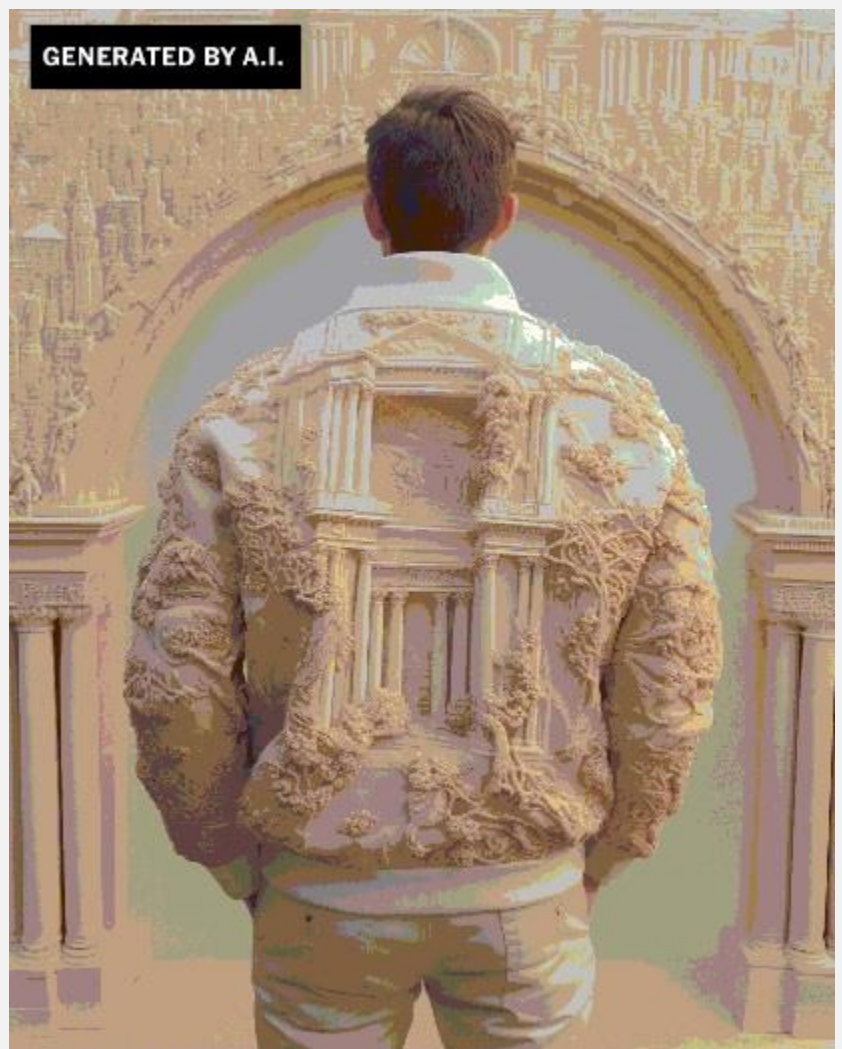
مایکل کریستوفر براون، یک عکاس خبری که امروزه به هوش نرم افزاری در کار خودش پرداخته است، این عکس بحث انگیز خبری را از کوشش پناهندگان برای راهیابی به خاک اروپا آفریده است. او در این باره می گوید: عکاسان خبری می دانند که چگونه عکسی را بگیرند که مردم را به واکنش وادارد. من هم با این عکس، خواسته ام همین کار را بکنم، البته با یاری هوش نرم افزاری!

بی گمان با گام نهادن هوش نرم افزاری در عکاسی، بسیاری از عکاسان برای آینده پیشه خود، پریشان و نگران شده اند. به ویژه عکاسانی که به عکاسی سوداگرانه و بازرگانی سرگرم هستند و از آن راه، درآمد به دست می آورند. این درست است که عکاسی با هوش نرم افزاری می تواند بخش بزرگی از جامعه را با آسیب روبرو کند. برای نمونه: عکس های دروغینی که درباره خشونت ورزی دونالد ترامپ و یا به ریشخندگرفتن پاپ فرانسیس با هوش نرم افزاری ساخته شده اند.

همواره، بهترین نمونه ها را درباره پدیده های نوین، هنرمندان، نویسندگان و اندیشمندان زمانه، آشکار کرده اند. آنها به راستی از زمانه خود جلوتر هستند. در سال ۱۹۲۱ میلادی، به فرانتس کافکا درباره یک نوآوری گفتند که با آن به گونه ای خودکار می شود خود را شناخت و نامش را هم "خودشناس خودکار" گذاشتند. کافکا در پاسخ آنها گفت که بهتر است نامش را "خودشناس دروغین و یا خودشناس نادرست" گذاشت.

سوزان سونتگ در سال ۱۹۷۷ در گفتاری که نام آن را غار افلاتون (ط) گذاشت، چنین آورده است: "اگر چه اینگونه انگاشته می شود که عکس یک راستینه بی چون و چرا است، ولی به هیچ وجه چنین نیست، از ریشه، یک عکس، همان اندازه ساخته شده و تراوش پنداره و اندیشه هنرمند درباره دیدگاهش به جهان و هستی است که یک نقاشی یا تندیس است."

سوزان سونتگ در پایان این گفتار، چنین برداشتی را می نمایاند که هر عکس دستاورد چگونگی های بی شماری است. برخی آگاهانه و برخی از ناخودآگاه عکاس به درون عکس راه پیدا کرده اند و وابسته به جهان بینی و سوگیری های او هستند. از سوی دیگر، ابزار و گونه ای از فناوری هم که در دسترس عکاس است، در اینکه چگونه عکسی را بگیرد، کارساز است.



یک هنرمند ناشناس با این عکس که با هوش نرم افزاری ساخته شده است، توانایی های تازه ای را نشان می دهد که چگونه می شود برای بازرگانی های بزرگ، عکس سوداگرانه ساخت، بدون آنکه درگیر مدل، دکور و ده ها ابزار پیچیده عکاسی برای انجام دادن چنین کاری شد.

بنابراین، زمانی که می شنوم که کسانی پدیده عکاسی با هوش نرم افزاری را برابر با منسوخ شدن عکاسی امروزی می دانند، به یاد نقاش فرانسوی پل دولاقوش می افتم که با پدید آمدن روش داگروتیپ برای پایدار نگاه داشتن عکس، بی درنگ، نقاشی را یک هنر مرده خواند. ولی همگی دیدیم که با پدید آمدن عکاسی، هنر نقاشی از میان نرفت، بلکه به گونه ای دیگر، دگرگون شد و با بودن عکس، دیگر خود را از نشان دادن نگاره های راستین نما، رها دید.

امروز و این هنگامه که دارم برای شما این گفتار را می نویسم، به هنگامه ای تاریخی و ویژه در هنر عکاسی پا گذاشته ایم. هنر عکاسی با زمانی روبرو شده است که نقاشی با پیدایش عکس با آن روبرو شده بود.

آلخاندرو کارتاگنا، چارلی انگمن، ترورر پاگلن و لوری سیمونز، چهار هنرمندی هستند که از هر یک از آنها خواستم تا دیدگاه خودشان را در این باره به ما بگویند:

آلخاندرو کارتاگنا، (عکاس و گرداننده تارنمای فیلوشیپ که ویژه گفتارهایی پیرامون هنر عکاسی است)، در این باره چنین می گوید:

بله، عکس های پدیدآمده با هوش نرم افزاری هم، گونه ای از کار عکاسی به شمار می آیند. الگوهای رایانه ای، توانایی آن را دارند تا چهارچوب بندی برای عکس را بر پایه شیوه های هنری، بکار ببندند. آنها خط کرانه و آسایشی چون یک سوم را به خوبی می دانند. این الگوها، اکنون که ۱۸۰ سال از پیدایش عکاسی گذشته است و بیلیاردها عکس در تارکده در دسترسش هست، به سادگی می تواند یک چهره نگاری خوب در عکاسی را بسازد. من اینگونه می اندیشم که هوش نرم افزاری پدیده ای نیازین برای زمانه ما است، وگر نه با این تریلیون عکس گرفته شده و رها شده در تارکده باید چکار می کردیم؟



گیدییون جاکوبز: چه پرسمان بسیار خوب و تازه ای را گفتید، به راستی، اگر امروز و با فناوری هایی مانند هوش نرم افزاری از این تریلیون عکس ساخته شده و رها شده در تارکده بهره نبریم، با گذشت زمان، آشغالی دیگر بر آشغال های ساخته شده به دست آدم ها، افزوده می شد و ما با کوهی از خاکروبه عکس روبرو می شدیم.

لوری سیمونز (عکاسی و هنرمند) چنین می گوید: یکبار در جایی ترانس مک کنا گفت که بهتر است به جای آنکه تا این اندازه به دنبال بکارگیری عکس های گرفته شده باشیم، بیاییم و سازنده عکس شویم. این سخن مک کنا را زمانی به درستی دریافتم که در پاییز سال ۲۰۲۲، نخستین عکس خودم را با هوش نرم افزاری ساختم. با این کار، من جنبندگی جهان را و پا گذاشتن به پدیده های تازه را به چشم دیدم. بله، برای من، پیموده شدن یک راه دراز در عکاسی و رسیدن آن به ایستگاه تازه ای به نام هوش نرم افزاری در جلو دیدگانم آشکار شده است.



من اینگونه می اندیشم که در آینده، پدیده هوش نرم افزاری بر همه سامانه های فرهنگی، مردمی و سیاسی کارسازی بسیاری خواهد داشت.

گیدییون جاکوبز: در شگفت هستم که با اینکه برای دهه ها، نرم افزارهای دستکاری عکس به مانند فتوشاپ پدید آمده بودند، ولی هیچگاه این پرسمان "عکس ساخته شده"، به اندازه پدیده هوش نرم افزاری داغ نشده بود. به نگر می آید که در یک سو ایستادن، سوی پشتیبانان هوش نرم افزاری یا در سوی ناسازگاران آن، کار آسانی نیست. شما خود عکس های چشم اندازی دارید که آنها را با هوش نرم افزاری ساخته اید. آیا احساسی که به این عکس ها دارید به اندازه همان عکسی است که با دوربین خود گرفته اید؟

سیمونز: راستش نه، من اکنون که با هوش نرم افزاری کار می کنم، خودم را یک عکاس نمی دانم. من یک هنرمند سازنده عکس با هوش نرم افزاری هستم. حسی که یک عکس ساخته شده با هوش نرم افزاری به هنرمند می دهد، به مانند چیزی میانه از حس یک نقاش، تندیس ساز و عکاس درباره کار هنریش است.



چارلی انگمن (عکاس و هنرمند): آنچه من را در برابر همه هنرها، دوستدار عکاسی کرده است، پیوند آن با راستینگی است. برای همین است که زمانی که کوشش می کنم با هوش نرم افزاری عکسی بسازم، برایم ارزشمند است که آن عکس به جهان راستین نزدیک باشد. من به سه سوبه سازی ها (3D) و هنر پویانمایی . جهان رویاها دلبستگی ندارم. من در هر عکسی، گونه ای از راستی را جستجو می کنم، هر چند که در آن، ناراستینگی هایی هم باشد، ولی همین آونگ وار بودن میان راستینه و ناراستینه بودن عکس، مرا به شور می آورد.

ترور پاگلن (هنرمند و گیتی شناس): اینکه چنین پنداشته می شده است که یک عکس به خودی خود، توانایی آن را دارد که راستینگی را درون خود جای دهد، تنها یک برداشت نادرست است. شما به کارهای گوستاو لو گری در همان آغاز عکاسی در قرن نوزدهم نگاه کنید، سپس بی گمان می شوید که هیچ عکسی نیست که به گونه ای دستکاری شده نباشد.

گیدیون جاکوبز: بله، با شما هم رای هستم. نخستین باری که دوربین به دست گرفتم و سرگرم عکاسی شدم، دلبسته این توانایی در عکاسی شدم که می شود با دوربین و عکس، آنچه را که خودمان می خواهیم از دیدگاه خودمان بسازیم. برای همین، هوش نرم افزاری یک پیشرفت طبیعی در این راه شمرده می شود.



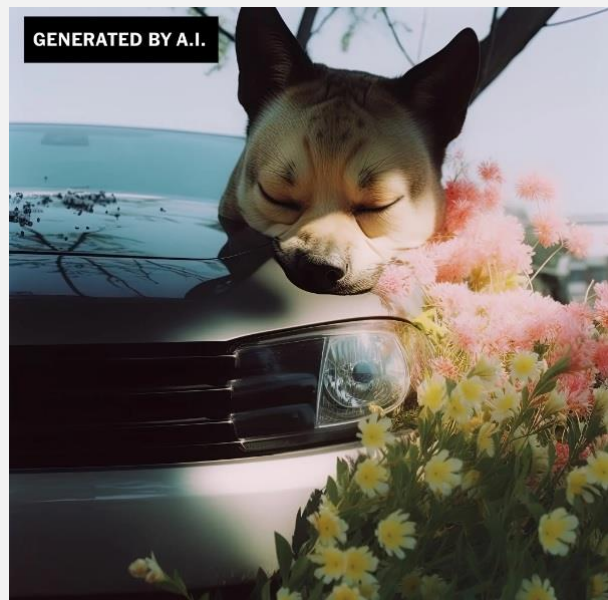
ترور پاگلن ادامه می دهد: شما هرگز نمی توانید یک عکس را بی چون و چرا باور کنید، درست است؟ برای همین، هوش نرم افزاری هیچ دگرگونی در شیوه نگرش ما به جهان پدید نمی آورد، چرا که ما دریافته ایم که راستینگی جهان را باید با چشم خودمان ببینیم و نه با عکس و نگاره!

گیدیون جاکوبز: یکی از ویژگی های هوش نرم افزاری آن است که نوشتار زبانی را به عکس پیوند می دهد. این ویژگی من را با این اندیشه درگیر می کند که عکس های ساخته شده به گونه ای آرمانی ترین چیزی هستند که کوشش برای دریافت جهان با نگاه افلاتونی(ط) را شدنی می کنند. شما وقتی برای هوش نرم افزاری واژه "ناز" را می نویسید، آنچه هوش نرم افزاری به شما نشان می دهد، آرمانی ترین چیزی است که این واژه را از یک پنداشت به عکس دگرگون می کند که وانگهی، همگی هم بر روی آن هم رای هستند.

چارلی انگمن: به تازگی در همین باره، گفتاری را در نیویورکر به چاپ رساندم، در آن گفتار، برای تلنگر زدن به خواننده، این را نوشتم که هوش نرم افزاری به شما این توانایی را می دهد که در درازای یک روز، بیش از ۳۰۰ عکس بسازید. خوب، آشکار است که این ویژگی، مرگ آفرینشگری را در خود به همراه خواهد داشت. ولی من می خواستم جستاری را نمایان کنم که در آن، نیروی کار، زمان کار کردن و سرمایه نیازین برای کار عکاسی در آن، تا اندازه بسیاری به سوی بهینه شدن می رود و بهره وری کار بالا می رود، ولی در عکاسی، بهره وری همه چیز نیست، چون عکاسی یک هنر است و هنر با چنین تندی و انبوهه سازی ای آفریده نمی شود.

الخاندرو کارتاگنا: زمانی که عکاسی آنالوگ جای خودش را به عکاسی دیجیتال داد، همین جستار جنجال برانگیز شد که با دوربین دیجیتال می شود در زمان کوتاهی، انبوهی عکس گرفت و این هنر عکاسی قلمداد نمی شود.

گیدیون جاکوبز: بیشتر واکنش ها به پدیده های نوین به سه دسته در می آید: اردوگاه نخست، هشدار دهنده ها هستند که سر ناسازگاری برداشته اند و پدیده نوین در نگاه آنها، بی ارزش است. در آن سو، اردوگاه آدم های خوش بین و سازگاری هست که این پدیده را شگفت انگیز و سراسر درست می دادند. در این میان اردوگاه سوم می هم هست که من آن را دورنما پسند ها می نامم. آنها کوشش می کنند تا هر پدیده تازه ای را به پدیده های تاریخی پیشین پیوند دهند و به این شیوه، بگویند که این هم چیزی در دنباله روند ساده پیشین است. می خواهم بدانم که شما هر کدام، خود را به کدام دسته نزدیک تر می بینید؟



کاری از چارلی انگمن،

ساخته شده با هوش نرم افزاری

انگمن: من خودم را در دسته سوم که شما نامش را دورنما پسند ها گذاشتید و من آن را راستینه گراها (واقعیت گراها) می نامم، می گذارم. من هوش نرم افزاری را پذیرفته ام و با آن کار می کنم و بیش از آن، آن را ابزاری آفرینشگر می دانم، ولی هم زمان با کسانی که از آن هراس دارند و نگرانی خود را نشان می دهند هم همدل هستم و دوست دارم تا در کنار آنها بنشینم و درباره چیزهایی که نگرانیشان کرده، گفتگو کنم.

پاگن: من به هیچ کدام از این دسته ها که گفتید، وابستگی ندارم؛ چون اینگونه پنداشته شده که انگار پیشرفت فن آوری با پیشرفت فرهنگی در پیوند تنگاتنگی با هم هستند، ولی من به آن باور ندارم.

سیمونر: من به سخن ترنس مک کنا باز می گردم که می گوید: شما به اندازه نیازین درباره اش نمی دانید تا از برای آن، نگران نباشید.

کارتاگنا: چرا من خودم را وارد همان دورنما پسندها می کنم. چون در دهه ۹۰ میلادی و زمانی که عکاسی دیجیتال پدید آمد، این دوره ترس و نگرانی را آزموده ام و از آن گذر کرده ام. به یاد دارم که آن زمان برخی عکاسان داشتند دیوانه می شدند، اینگونه می پنداشتند که اگر نور به فیلم تابیده نشود و به این شیوه عکس ساخته نشود، روی هیچ چیزی دیگری نمی شود نام عکاسی را گذاشت. خوب، من ۲۰ سال پیش این چیزها را دیدم، شنیدم و آزمودم و دیگر امروز، زمانی که با یک پدیده نوین در عکاسی روبرو شده ام، به جای آنکه بخواهم به جنگ آن بروم، می خواهم که بروم و از توانایی ها و ویژگی های سودمندش بهره ببرم.

شما در این باره چگونه می اندیشید و دیدگاهتان درباره پدیده نوین عکاسی با هوش نرم افزاری به کدام اردوگاه نام برده شده، نزدیک تر است؟ دیدگاه خود را برای ما به نشانی info@anselmagazine.com بفرستید.

گزارش عکس

هماوردی های پارالمپیک پاریس ۲۰۲۴

بازی های پارالمپیک یک رویداد چند ورزشی، ویژه ورزشکارانی است که به گونه ای دچار ناتوانی بدنی یا روانی هستند. این رویداد، در جای خود، برجسته ترین هموردی در رده جهانی برای ورزشکاران کم توان است که از سال ۱۹۶۰ میلادی تا کنون، هر چهار سال یکبار برگزار شده است. از سال ۱۹۸۸، کمیته جهانی پارالمپیک (IBS) با یک دگرگونی در شیوه میزبانی این بازی ها، بدین سان برگزید که همان شهری میزبان این بازی ها باشد که هموردی المپیک جهانی در آن به پایان می رسد، تا بی درنگ و در ادامه آن رویداد، پارالمپیک هم برگزار شود. واژه پارا دارای ریشه ای یونانی برابر با واژه پارسی "همراه" یا "در کنار چیز دیگر بودن" است.



کمیته ملی المپیک ایران

باز هم قهرمانی دوباره برای والیبال نشسته ایران در هموردی های پارالمپیک و این بار در پاریس



سارا جوانمردی در هم‌وردی تیراندازی در پارالمپیک پاریس
گرفتن آویز زرین را برای ایران به ارمغان آورد.

کمیته ملی المپیک ایران





کمیته ملی المپیک ایران



حامد حق شناس ، که در هم‌اوردی تکواندو در پارا المپیک 2024 پاریس، با کامیابی، گردن آویز برنزی را از آن خودش کرد.



علیرضا بخت که در هم‌اوردی تکواندو در پارا المپیک پاریس، کردن آویز برنزا را به دست آورد.

کمیته ملی المپیک ایران



فاطمه همتی سیمین آور ورزشکاران ایرانی در هم‌اوردی تیر و کمان در پارالمپیک پاریس شد.



کمیته ملی المپیک ایران



ورزشکاران ایرانی در هم‌اوردی گلوبال در پارالمپیک پاریس 2024

بخش نگاره سازی
دونالد ترامپ با هوش نرم افزاری



گفتاری ژرف درباره پدیده هوش نرم افزاری و هنر

برداشتی آزاد از گفتگویی در همین زمینه در رسانه بی بی سی



تجویدی

عکس ساخته شده با هوش نرم افزاری، رضا

سرانجام، سمفونی دهم بتهون که با مرگ او، نیمه کاره مانده نمونه ای از کاربرد این پدیده نوین در هنر است. دیری نخواهد افزاری به فرجام برسند و یا سرتاسر از آغاز تا پایان ساخته شوند. در چنین زمانه ای، هنر و آفرینشگری در آن به چه سمت و سویی خواهد رفت؟

- برخی هنگام روبرو شدن با پدیده هوش نرم افزاری، پیش پنداره هایی می سازند که چه بسا درست نباشند. برای نمونه می گویند که هوش نرم افزاری از داشتن سهش (احساس)، فرتابی (الهام)، مهر درونی، توانایی خواستن و آگاهی و پنداشت بی بهره است، بنابراین توانایی برای سازندگی کار هنری و آفرینشگری را ندارد. این تنها گونه ای از رویه نگری به این پرسمان برجسته است. ما باید توان شناخت هوشی فراتر از خودمان را داشته باشیم. برای این کار به پدیدار شناسی بیگانه نیاز است، چرا که باید هوش نرم افزاری را چون چیزی گوناگون و فراتر از هوش آدمی دید و کنکاشش کرد، نه بر پایه سنجش آن با هوش آدم!

- در معماری که چون یک هنر به آن نگرسته می شود، هوش نرم افزاری هم در پنداره سازی کاربرد بسیاری دارد و هم در ساده سازی فرآیندهای بسیار پیچیده و دشواری مانند پیاده سازی پایانی کار (زندر کردن).

یکی از ویژگی های کارهای هوش نرم افزاری در هنر معماری، نگاره سازی های شگفت انگیزی است که ساختن آن با اندیشگاه آدمی نشدنی است. آنچه امروز دارد در این زمینه با هوش نرم افزاری ساخته می شود و شگفت انگیز به دیده می آید، تنها گامی آغازین در این راه است. بنابراین، نمی توان به سادگی، سویه هنری و آفرینشگری هوش نرم افزاری را نادیده گرفت.



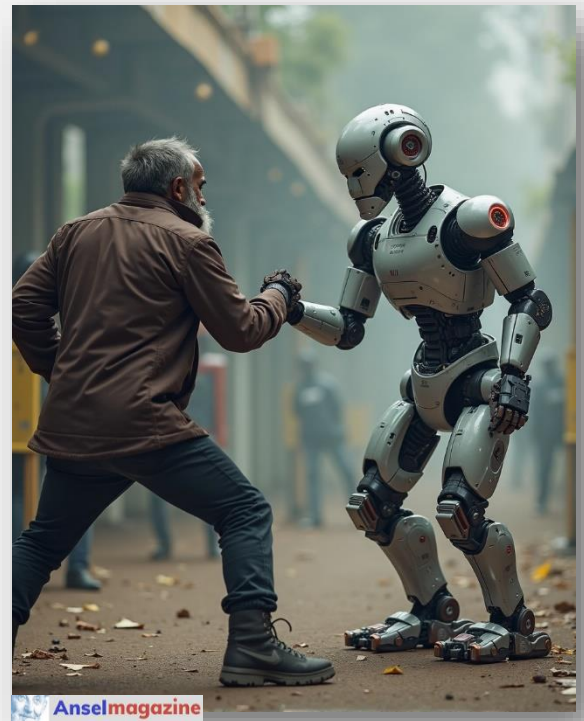
- در زمینه نگارش و نویسندگی، دگرگونی ای که با هوش نرم افزاری رخ می دهد، برابری دارد با دگرگونی در همین جستار، در هنگام پدید آمدن چاپخانه ها! اگر پدیده چاپ، دسترسی به کتاب را همگانی کرد، امروز، هوش نرم افزاری، نگارش گری و نویسنده بودن را دارد همگانی می کند و از ویژه بودن در دست نویسندگان، بیرون می آورد. چه بسا با پیشرفت هوش نرم افزاری در هنر نگارش، نه تنها با پرسمان مرگ پیشه نویسندگی روبرو خواهیم بود، چه بسا، مرگ خواننده هم در پی خواهد داشت. به گمان خواهید پرسید که چگونه هوش نرم افزاری، خوانندگی را از بین خواهد بود؟ خوب، هنگامی که هوش نرم افزاری بتواند نگارش های بسیار بلند را بخواند، آن را کنکاش و موشکافی کند و چکیده و گوهره آن را به کاربر نشان دهد، این برابر است با مرگ خواندن کتاب. سویه بد این پدیده آن است که آن دلیزیری کار نویسندگی و نیز خوشی هنگام خوانش کتاب را از آدم می گیرد. چرا که با دادن کار نوشت به رایانه و دریافت یک داستان یا سروده برابر با خواسته شما و نیز سپردن کار خوانش نگارش ها به رایانه، آن خوشی ناب گم می شود.

- یکی از پرسمان های اندیشمندانه ای که پیرامون هوش نرم افزاری هست، جستار آفرینشگری و برابری دادن آن با یک آدم آفرینشگر است. هنوز کرانه، میان این دو چندان آشکار و هویدا نیست و چیزی که امروز برای ما دریافته است، این است که این کرانه بسیار باریک و خاکستری شده است. یکی از ویژگی های برجسته هنر، تک آفرینشگری آدم ها به تنهایی است و هنگامی که شما در این فرآیند، رایانه و هوش نرم افزاری را هموند کار خود می کنید، دیگر آن کار هنری، سوبه آفرینشگر یکتای خود را از دست می دهد. برای نمونه اگر همه نگارش های داستانی جهان از ابتدا تا کنون را بررسی کنید، تنها با پنج پرسمان برجسته: روبرویی آدم با آدم، روبرویی آدم با خویشتن، روبرویی آدم با خدا، روبرویی آدم با جامعه و روبرویی آدم با طبیعت برخورد خواهیم کرد. چیزی که در هنر نویسندگی از این پنج گزاره، هزاران داستان گوناگون ساخته است، همان اندیشه و پنداره یک آدم آفرینشگر در نقش هنرمند است که از دانش، آزموده ها و احساس های او سرچشمه گرفته است. هوش نرم افزاری می تواند این سستی را در درون خود داشته باشد که به سوی یکسان سازی گام بردارد و آن اوج و فرودهای آفرینشگرانه هنری که دستاورد یکتایی هنرمند است را در کارهای ساخته شده از دست بدهد.

- پرسشی است که آیا آدم، هستی خود را بیش از اندازه برجسته نکرده است که هستی تازه ای چون هوش نرم افزاری را باور نکند؟ به هر روی پرسمان های بسیاری پیرامون این پدیده نوین، هنوز مانده است که باید پاسخی برای آن یافت. برای نمونه، آیا توانایی هوش نرم افزاری در آفرینش هنر بر پایه خواسته های ویژه هر کس، دستاویزی نخواهد شد تا هستی هنر به جای آنکه همه گیر باشد، به ریختی سفارشی سازی شده درآید و آدم ها را بیش از پیش از هم دور کند؟ برخی، همدیگاه با این نیستند که هوش نرم افزاری سفارشی سازی می کند و در این سفارشی سازی، آفرینشگری گم می شود. آنها باور دارند که کاربری درست هوش نرم افزاری می تواند شیوه های یگانه ای برای آفریدن هنر به کاربران خود بدهد. چه بسا، هوش نرم افزاری پنداره هایی به کاربرش پیشنهاد دهد که هیچ اندیشه آدمی توانایی رویا سازی آن را نداشته باشد و همین در ساختن کاری نو و تازه کارسازی خواهد بود.

- یکی از نگرانی هایی که پیرامون هوش نرم افزاری هست، پایگاه های داده ای است که سامانه های هوش نرم افزاری به آن دسترسی دارند و درون الگوریتم های آنها، بر پایه همان ها کار می کنند. این می تواند مایه چیرگی زبان های فراگیرتری چون زبان انگلیسی و نیز کاربرد بیشتر داده های ساخته شده به دست کشورهای پیشرفته تر در فرآیندهای ساخت هنر با هوش نرم افزاری شود. این شکاف و بی دادگری میان کشورهای پیشرفته و واپس مانده را افزون تر از امروز می کند.

- یک نگرانی دیگر آن است که هوش نرم افزاری یک نگاه ابزارگونه به هنر را جا بیندازد. برخی باور دارند که برای پیاده سازی یک الگوی معماری نیاز به آزموده های بسیار و آشنایی با شیوه ها و بافت های کهنی است که دریافت آنها برای رایانه شدنی نیست. در برابر این دیدگاه، برخی دسترسی هوش نرم-افزاری به دریایی از داده و توانایی آن در واکاوی آنها را، یک برتری در همین زمینه می دانند. بنابراین این نگرانی نباید انگیزه آن شود که از باری رسانی های بسیار خوبی که این پدیده نوین به ما می دهد، چشم پوشی کرد.



کاربری هوش نرم افزاری

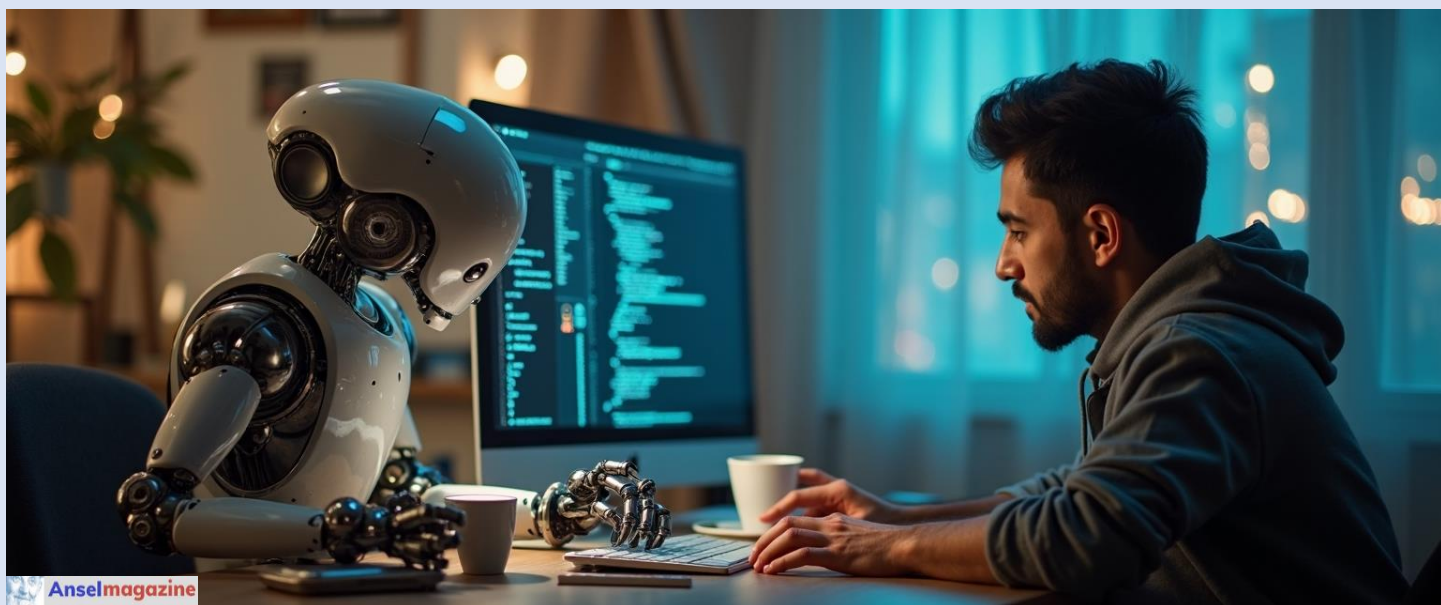
یکی از پنج پیشه برتر در جهان در آینده ای نزدیک

گسترش هوش نرم افزاری به زودی پیشه های بسیار پردرخواستی را به ارمغان خواهد آورد. یکی از کارهای آینده دار در این زمینه، کارشناس پرسش (پرسش پرداز) است؛ کاربر چیره دستی که با الگوهای هوش نرم افزاری آشنایی فراگیری دارد و به ساماندهی درست درخواست ها، یاری می رساند. این کارشناس، به گونه ای در جایی در میان هوش نرم افزاری و آدم ها کار می کند که زبان هر دو را به خوبی می شناسد.

پیشه های دیگر در پیوند با هوش نرم افزاری، رشته هایی مانند رفتار شناسی، یعنی کسانی که در زمینه گوناگونی رفتارها دانش دارند و می توانند آن را به هوش نرم افزاری بشناسانند؛ همچنین، کارشناسان امنیت و گسترش دهندگان الگوهای کاربری آدمی، درگیر با رایانه خواهند بود.

با این همه، درباره هوش نرم افزاری، به همه کسانی که در پیشه های گوناگون سرگرم هستند، پیشنهاد می شود که به این فناوری به چشم یک دشمن نگاه نکنند، همانا، آن را همچون یک یاری رسان ببینند و هر چه زودتر یاد بگیرند که چگونه می توان از همکاری آن در کار خود بهره مند شوند.

یک زمینه دیگر از کارهای چیره دستانه که با هوش نرم افزاری دگرگون خواهد شد، واکاوی (تحلیل) کلان داده هاست که انبوهه بزرگی از داده را در بر می گیرد؛ این گستره داده ها، از ایستگاه هایی در تارکده مانند نتفلیکس گرفته تا چگونگی ساخت «برخورد دهنده ها» (collider) درونی با سامانه های پایش را در بر دارد.



عکس ساخته شده با هوش نرم افزاری، رضا تجویدی، ویژه ماهنامه انسل

دوشیزگی

یک پیرنگ عکاسی آزمایشی با هوش نرم افزاری به سپارش ماهنامه انسل
چرا و با چه انگیزه ای؟



در شماره بیستم ماهنامه انسل، به پیشنهاد دوست هنرمند و همکار بسیار توانمندمان، حبیب کاووسی که کارهای گرافیکی و نگارگری رویه ماهنامه همیشه از او است، پدیده نوین هوش نرم افزاری در عکاسی را، جستار ویژه این ماه کردیم. به راستی برای خود من که زمانی است دوران با عکس های ساخته شده با هوش نرم افزاری برخورد پیدا کرده بودم و تنها در جایگاه بیننده به واکاوی آنها می پرداختم، ریزه کاری های این فن آوری نوین و کاربردهای آن در عکاسی، چندان شناخته شده نبودند. ولی، بنا بر کاری که بر دوشم نهاده شده بود، باید گفتارهای این شماره را همچون شماره های دیگر، بررسی و ارزیابی می کردم و در پایان به سامان می رساندم. از سوی دیگر، در همین زمینه، گفتگوی ماه باید به انجام می رسید که بدون چیرگی بر این جستار، گفت و شنودی ارزشمند از آن ساخته نمی شد. از همین رو، در ماهنامه انسل پیرنگی پایه ریزی شد تا در کنار انجام یک کار بزرگ با هوش نرم افزاری، به گونه ای کاربردی، با ریزه کاری ها، سختی ها و جستارهای چالش برانگیز آن روبرو شده و به دنبال آن، تا اندازه ای، آن چیرگی نیازین به دست آید.

سرانجام "دوشیزگی" پیرنگ برگزیده شد و در این گزینش، آماج های (اهداف) خودخواسته ای بود که در اینجا، برخی از آنها را برای خوانندگان گرامی ماهنامه انسل، بازگو می کنیم:

- باید پیرنگی تفته و چالشی گزینش می شد تا واکنش ها و بازخوردهای بیشتری که به دنبال آن بودیم، به دستمان می رسید.
- با چنین پیرنگی، بهتر و بیشتر می شد، آن کرانه ای که هوش نرم افزاری برای کاربران خود، روا دانسته است و گام نهادن بیش از آن را بازداری می کند، پیدا و آشکار کرد.
- ساخت عکس های بسیار، با هوش نرم افزاری در زمانی کوتاه پیرامون یک "جستار نوشته"، که خرده-گوناگونی هایی هم در عکس ها دیده شود، باید در چهارچوب یک پیرنگ انبوهه عکس به بیننده نمایش داده می شد تا میزان پذیرفتنی بودن آن بررسی شود. دوشیزگی سوژه ای بود که به گمان می توانست، بیننده را به دنبال کردن عکس ها تا پایان کار، برانگیزد.
- در پیرنگ دوشیزگی، ناتوانی هایی که به گمان در برخی از الگوریتم های هوش نرم افزاری می تواند باشد و هنوز از میان برداشته نشده اند، بهتر آشکار می شد، برای نمونه، الگوریتمی که گزینش مدل های زیبای عکاسی را، به جای آدم های ساده و روزمره، در برنامه کاری خود دارد و چه بسا، گزینش جستاری مانند عکاسی چشم انداز بدون سوژه های آدمی در آن، زمینه بررسی تا این اندازه را فراهم نمی کرد. با این همه، باید این نکته نیز گفته شود که سامانه های هوش نرم افزاری گوناگون، از الگوریتم های ناهمگونی بهره می برند و این می تواند دستاورد یک "جستار نوشته" را در هر یک از آنها، بگونه سرتاسر دیگری بازسازی کند.

در اینجا به بازیابی عکس هایی که برای این پیرنگ برگزیده، با هوش نرم افزاری ساخته شده اند، می پردازیم و در دنباله آن، دیدگاه های شماری از هنرمندان را درباره آن، با کاربرد آموزشی و واکاوی، بازتاب می دهیم.









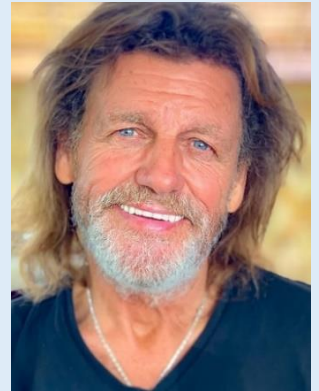




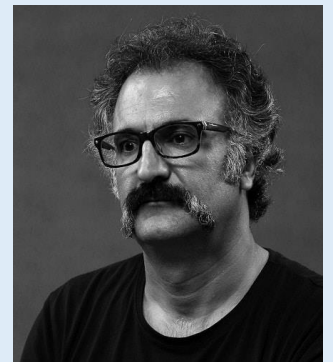


دیدگاه‌ها درباره پیرنگ دوشیزگی

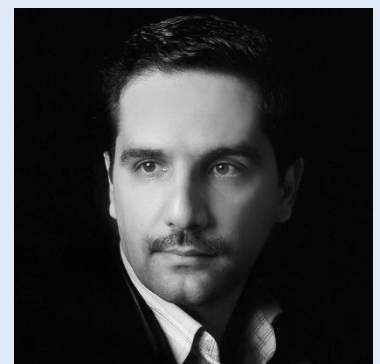
برایان پترسون (عکاس و هنرمند آمریکایی): کسان بسیاری میان انجمن عکاسان هستند که به سختی با هنر خواندن نگاره ای که با هوش نرم افزاری ساخته شده است، ناسازگاری دارند. چه بسا، روی عکس نامیده شدن آن هم چالش دارند؛ چون باور دارند که عکس را تنها می شود با دوربین عکاسی گرفت و بس! سخنی که با این عکاسان هست، این است که باید بگونه ای به آنها فهمانده شود که همان عکسی هم که با دوربین گرفته می شود، راستینه نیست و یک دستاورد ساخته شده است. من خودم در این باره چنین می اندیشم که بخش برجسته در هنر، پنداره هنرمند است که این پنداره، می تواند به شیوه های گوناگون پیاده شود. برای نمونه، با نقاشی کردن روی بوم و کنواس. از دید من، نگاره های آفریده شده به دست هوش نرم افزاری، عکس نیستند ولی بی چون و چرا هنر هستند. در مورد پیرنگ "دوشیزگی" هم می توان این را بگویم که من از آن خوشم آمد. برای ماهنامه انسل. مانند همیشه آرزوی موفقیت دارم.



حسن غفاری (عکاس و هنرمند): از دید من، همه اینها تنها یک عکس به شمار می آیند، چرا که نه گوناگونی رنگ چندانی در آنها دیده می شود و نه گوناگونی های دیگری مانند مکان، سن، فرهنگ یا شیوه های جوراجور زندگی! سیاست، تیره و تبار و ده ها چیز دیگر که می شود نام برد، اینها در این عکس ها به هیچ وجه دیده نمی شوند. جستاری که شما برگزیده اید، چیزی است که برای نمونه، سیاست هر کشور، تیره، تبار و فرهنگ میهنی یا بومی در آن نقش بسیاری دارند. آب و هوا، گرمسیر بودن و یا سردسیر بودن هر سرزمین، گونه نژادی، اینکه سیاهپوست است، سفید، زرد و ... همه اینها در این جستار نقش دارند. زمانی که به عکس های شما نگاه می کنم، سوژه ها را در یک چگونگی سرتاسر یکسان می بینم. نور، هیچ بالا و پایینی نمی شود و در همه عکس ها یکسان است. دکور و رختخوابی که هست، در همه عکس ها، دوباره دیده می شوند. جستار و گفتار شما بسیار گسترده تر از آنچه است که این عکس های دارند نشان می دهند. از دید من، این پیرنگ، هنوز خیلی جا برای کار کردن دارد. در این جستار، برای نمونه سخت گیری یا آسان گیری که در فرهنگ های گوناگون است، در هر سوژه عکس می تواند واکنش ناهمانندی در چهره ها آشکار کند. دوشیزگی در بسیاری جامعه ها یک گزاره طبیعی است که پس از ۱۸ سالگی هر کس آزاد است درباره آن، رای خودش را داشته باشد، ولی در برخی جامعه های دیگر هم هست که درباره آن، خشک سری می کنند و برای نمونه همین آیین نشان دادن پارچه خون آلود در شب عروسی، که شما هم در کارتان انگار همین را بکار گرفته اید، در پیوند با آن است. در یک سخن، من پیشنهاد می کنم برای پیگیری چنین پیرنگی در عکاسی، پیش از هر چیزی، زمان بسیار زیادی را برای پژوهش فرهنگی درباره آن کنار بگذارید.



حبیب کاووسی (هنرمند و کارشناس نرم افزارهای طراحی): از دید من، این کار بیشتر حال هوای جنایی پیدا کرده است تا گفتن درباره "دوشیزگی". عکس های خوبی ساخته شده، ولی چالش آنجا است که سخنی که می خواسته بزند را به درستی نمی زند. این تا اندازه ای برمی گردد به برخی الگوریتم های هوش نرم افزاری که آدم های ساده و چهره های همگانی تری را بکار نمی گیرند و یک راست می روند سراغ مدل های زیبا و ویژه تری برای این کار. با این همه، کیفیت عکس ها خوب است و هوش نرم افزاری هم آنچه در اندیشه شما بوده است را پیاده سازی کرده است.



✱ نیاز به بازگفتن است که با درخواست خود هنرمند، در بازتاب این دیدگاه که در دنباله خواهد آمد، از پارسی سازی و دگرگونی واژه ها که برابر با رویه های ماهنامه انسل است، چشم پوشی شده است.

عباس عربزاده (هنرمند): من چنین فرمی را که بسیار مستقیم به موضوع اشاره دارد نمی پسندم. همین موضوع "دوشیزگی یا بکارت" می توانست بسیار زیباتر و در لایه های عمیق تری خودنمایی کند. اینکه شما "بکارت" را در شماری دختر جوان، زیبا و عریان با پارچه ای خونین در دست، نشان داده اید؛ از نظر من نگاهی سطحی است. در هنر، نشان دادن هر ایده و معنایی در لایه های ژرف تر، ارزشمند تر است، هر چند که این تنها نظر من در این باره است، و چه بسا، کسانی هستند که انتقال معنا را در لایه های سطحی دوست دارند و یا این شیوه کار آنها است.



ماهنامه انسل: خوب، پیشنهاد شما برای چنین جستاری چه می توانست باشد؟

عباس عربزاده: من شما را به جستجوی فرم در پس نگاه عکاسانه تشویق می کنم و از بیان موضوع در لایه های سطحی برحذر میدارم، شاید بشود گفت گرایش چنین موضوعی به نمادگرایی و مینیمالیسم می توانست مفید باشد. به هر حال، کار باید به لایه های عمیق تری برده شود. به عنوان مثال، اگر تنها یک پارچه آغشته به خون روی گوشه ای از پای زن دیده می شد و از نمادی مانند انگشتر نامزدی که پایین تختی افتاده، بهره گرفته می شد، احتمالاً کار بهتری از آب در می آمد.

ماهنامه انسل: آیا کم ارزش دانستن بی پرده گویی در هنر و پافشاری بر پیچاندن پنداره در لایه های ژرفی که به سادگی برای بیننده آشکار نمی شود، تا نیاز به درنگ کردن در چیزهایی مانند فرم و نمادها پیش بیاید، اینها ویژگی های فرهنگی و هنری در میان مردم خاور زمین و به ویژه ایران نیست؟

عباس عربزاده: بی پرده گویی با فقدان فرم قدرتمند متفاوت است، شما می توانید بی پرده صحبت کنید به شرط آنکه فرم مناسب و محکمی را در اثر گنجانده باشید. در این زمان کسی نمی تواند به شما یا اثرتان صرفاً به دلیل بی پرده گویی انتقاد کند، من قبلاً هم به این موضوع اشاره کرده ام که "هنر یعنی فرم نه محتوا" منظورم این نیست که هنر نباید محتوا داشته باشد و معنا در اثر ارزشی ندارد؛ نه! منظورم این است که یک معنا به خودی خود هنر نیست تا فرم به خود بگیرد. هرچه فرم خلاقانه تر و بدیع تر و محکم تر باشد، اثر هنری ماندگار تر و قوی تری تولید خواهد شد. شما نمی توانید یک مفهوم را بدون هیچ فرمی بازگو کنید و گمان کنید که هنری آفریده شده است. یک مثال بزنم، من به شما می گویم: بزرگترین مانع انسان برای پیشرفت و بزرگ شدن و رسیدن به مدارج بالا؛ غرور اوست. خب این جمله یک معنای بزرگ درون خود حمل می کند، اما نه در قالب هنر! حالا حافظ همین معنا را فرم می بخشد و هنر خلق می کند، به اینگونه:

"میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز"

این سروده حافظ از این سو هنر است، چون یک معنا را نخست فرم بخشیده و سپس آن را ارائه می کند؛ به این شیوه معنا به عمق می رود و فرم تمامی ظاهر را می نمایاند. البته باید یادآور شوم که هر فرمی، معنا را به اثر هنری تبدیل نمی کند، بحث ما در اینجا فرم های قدرتمند و خلاقانه و مناسب هستند نه هر فرمی.

در سبک واقعیتگرایی (رئالیسم) حضور هنرمند در اثر منع شده است و این در مانیفست این گروه از هنرمندان وجود دارد به گونه ای که می گویند هرچه هنرمند دخل و تصرف نداشته باشد، اثر او هنری تر است و این خود باعث به وجود آمدن سبک آنها شده. حال من وقتی به آثار درخشان هنرمندان این سبک نگاه می کنم، داستان های زیادی را برای بازگویی می بینم که در ژرفای نگاه یا احساس صورت سوژه ها خوانده می شود و هنرمند در این میان، خود را حذف کرده تا مخاطب مستقیم با آن احساس واقعی موجود در بطن موضوع ارتباط برقرار کند و القضا، اینجاست که به هنر تبدیل می شود، یعنی اصل موضوع بدون تغییر فرم، به فرمی قدرتمند برای بیان احساس و معنا تبدیل می شود و این نگاه محکم و تیزبین هنرمند است که آن برش از زندگی سوژه اش را ثبت کرده و می نمایاند.

در مجموع این فرم است که هنر را به وجود می آورد، حال اینکه گاهی این فرم توسط ذهن خلاق هنرمند ساخته و پرداخته می شود و گاه این فرم از درون خود واقعیت، بطور مستقیم برش می خورد و نمایانده می شود.

ماهنامه انسل: دوست داریم دیدگاه شما را درباره عکاسی با هوش نرم افزاری هم بدانیم.

عباس عربزاده: به نظر من هوش مصنوعی می تواند به عکاس برای خلق تصاویر بدیع و خلاقانه در ژانر هنرهای زیبا یا همان فاین آرت کمک بسیار خوبی باشد و هزینه های عکاسی را برای علاقمندان به این ژانر کمتر کند، اما هرگز نمی تواند خود دست به خلق اثر بزند و جای هنرمند را بگیرد، هنر نیازمند به خلاقیت است و هوش مصنوعی فقط می تواند بر اساس داده هایی که دارد پیش برود و اگر شما موردی را به او بگویید که در داده هایش نباشد، باز می ماند. ضمن اینکه، اگر هنرمندی نباشد که به او فرمان دهد چه بکند و چه نکند، هرگز هوش مصنوعی نمی تواند خود به تنهایی دست به خلق اثر بزند. مورد بعد، اینکه تصویری که از هوش مصنوعی به دست می آید در شاخه فتومونتاژ یا فاین آرت بر پایه هنر عکاسی است نه عکاسی محض، در نتیجه با توجه به افزوده شدن علاقمندان به این نوع از خلق تصویر، ژانری امروزه به وجود آمده که آنرا ویرایش خلاقانه یا ساخت و ساز نرم افزاری می نامیم و در بسیار از جشنواره های عکاسی هم جای خود را باز کرده است. من هم به نوبت خود از آن دفاع می کنم و میدانم که در این بخش هم هنرمندان بسیار می توانند آثار بدیع و زیبایی خلق کنند و هوش مصنوعی بهترین کمک برای این دسته از هنرمندان است. پس هوش مصنوعی اتفاقی بزرگ است که به کمک هنرمند می آید و باید از آن استقبال کرد.

در این بخش یادآور می شوم که مقصود و منظورم از عکاسی محض، اشاره به ژانر مستند یا امثال آن ندارد، بلکه، اشاره به برداشت یک صحنه واقعی از انسانهای زنده، طبیعت زنده و در جریان یا یک صحنه دکور شده و چیدمان شده دارد که نور با برخورد به سوژه، بازتاب پیدا کرده و از درون لنز و روزنه دیافراگم یا Aperture می گذرد و پرده شاتر برای لحظه ای باز می شود و بر سطح سنسور یا فیلم خام نقش می بندد، منظورم این است.

* نیاز به بازگفتن است که با درخواست خود هنرمند، در بازتاب این دیدگاه، که در دنباله خواهد آمد، از پارسی سازی و دگرگونی واژه ها که برابر با رویه های ماهنامه انسل است، چشم پوشی شده است.

جمال رحمتی (هنرمند): من با این نظر موافقم که کار به لحاظ ایده در سطح است و عمیق نمی شود و در اجرا هم از عناصری بهره می برد که قابل حدس است. به همین دلیل من این مجموعه را مجموعه موفق نمی دانم. هم در ایده و هم در اجرا می شد بهتر بود.



در مورد پیاده کردن بهتر چنین ایده هایی بهتر می دانم توضیحی کلی تر بدهم در مورد فرایند ایده پردازی! شما وقتی به چیزی فکر می کنید، ناخواسته عناصر مرتبط با آن در ذهن شما لیست می شود. به طور مثال، وقتی به آب فکر می کنید، چیزهایی مثل قطره و ابر و رودخانه و خشکسالی و هر آن چه که مستقیم یا غیر مستقیم به آب مربوط می شود هم به ذهنتان می آید. ذهن در فرایند سوژه یابی از همین عناصر استفاده می کند، اما به طور معمول نتیجه چنین فرایندی، سوژه های تکراری و سطحی است. در این مجموعه هم فکر در همین لایه از ذهن مانده است و عمیق نشده است.

در مورد هوش مصنوعی هم فعلا نظرم این است که هنرمند در خلق این آثار در حد یک سفارش دهنده عمل می کند که سفارشش را می نویسد و از هوش مصنوعی تحویل می گیرد. سهم او هم در همان حد است. چنان که یک سفارش دهنده نمی تواند ادعا کند که سفارش، حاصل ذوق و سلیقه و توانایی اوست، سفارش دهنده به هوش مصنوعی هم نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد. هر چند در مواردی افراد از هوش مصنوعی به عنوان ابزار استفاده می کنند تا در نهایت به محصول متفاوتی برسند.

افشین آذریان (عکاس و هنرمند): از دید من، اینکه یک کار هنری در رو کار شده است یا نه، پیمانه خوبی برای سنجش هنر نیست. باید نگاه کرد و دید که آیا آن پیام و نیز احساسی که در پنداره نخستین هنرمند بوده است، از کار بیرون آمده یا نه. همانا که اگر شیوه نشان دادن این پیام و احساس، نو، تازه و آفرینشگرانه باشد که چه بهتر.

درباره پیرنگ "دوشیزگی" شما هم باید بگویم که هرچند در این کار با یک انبوهه عکس روبرو هستیم، ولی همه آنها در کنار هم، تنها ارزش یک تک عکس را دارند و اگر همین پیرنگ را در یک تک عکس بسیار خوب کار می کردید، چه بسا دستاوردی بهتر از انبوهه ای از عکس های همانند داشتید. اگر هم برای این کار، ساختن انبوهه عکس در برنامه کاری شما بوده است، پس باید در هر عکس، دگرگونی در کرشم و ریخت ها می شد و گوناگونی بیشتری در پیرامون، آذین خانه و همچنین سوژه ها پدید می آمد.



مارتین (هنرمند آلمانی): من همیشه از دوستان هنرمندم می خواهم هیچ کار هنری که با هوش نرم افزاری ساخته شده است را برای من نفرستند؛ چرا که باوری به هنر خواندن کار با نرم افزار ندارم. هنر با نرم افزار، تنها برای کارهای سوداگرانه و بازرگانی خوب است.

درباره عکس های شما به نام "دوشیزگی" این را می گویم که در آن، آدم هایی بسیار سرد و تهی از هر احساسی دیده می شوند. همه چیز در آن سراسر ساختگی به چشم می آید.



برایان اف پترسون: من دیدگاه های دیگر هنرمندان درباره پیرنگ دوشیزگی شما را دیدم. در میان آنها، آن خرده ای که به کار گرفته شد که مدل ها تهی از هر گونه احساسی هستند و این یک سستی در کار قلمداد شد! از دید من واژگونه است و چه بسا، نیرومندی کار شما همین است. می خواهید بدانید چرا؟ چونکه همین نبودن احساس در چهره و روان این زنان، دوشیزگی از دست رفته آنان را رخدادی بسیار ساده و پیش و پا افتاده نشان می دهد. خوب هر زنی مانند هر مردی، هنگامه ای که دوشیزگی خود را از دست می دهد، همچون یک رخداد ویژه، آن را آشکارا به یاد می آورد، ولی زمانی که این دست نخوردگی گم شد، خوب، دیگر گم شده و از میان رفته است، به همین سادگی! برای همین است که کسی دیگر به آن نمی اندیشد و یا ارزشی نمی دهد که سالگردش را جشن بگیرد.



پس تهی از احساس بودن مدل ها در این کار، نشان دادن این است که: "دیگر همین است که شده و کاری با آن نمی توان کرد!"، پس بیایید تا به همین سادگی، زندگی پس از آن را دنبال کنیم ...

خواننده گرامی، شما نیز می توانید دیدگاه خود را درباره این پیرنگ آزمایشی انجام شده با هوش نرم افزاری و هر گفتار دیگری که در ماهنامه انسل آورده شده است، با ما به هموندی بگذارید. برای فرستادن پیام به پیوندهای ما بروید:

www.anselmagazine.com info@anselmagazine.com <https://t.me/anselmagazine>

<https://www.instagram.com/anselmagazine>

یک عکس با هوش نرم افزاری و کار نوشت آن



بند نخست: تابش نور شمالی و سنگ های دریاکنار در کشور سوید و یا فنلاند، در یک هماهنگی آهنگین و آرامش بخش، همه چیز بسیار رویایی و زیبا است.

بند دوم: سنگ ها سبز رنگ دیده می شوند و تا نیمه در آب دریاچه فرو رفته اند. شیوه کار همانند نگاره هایی است که نور به گونه ای شکفت انگیز در آنها پخش شده است. آسمانی چشمگیر در عکس دیده می شود.

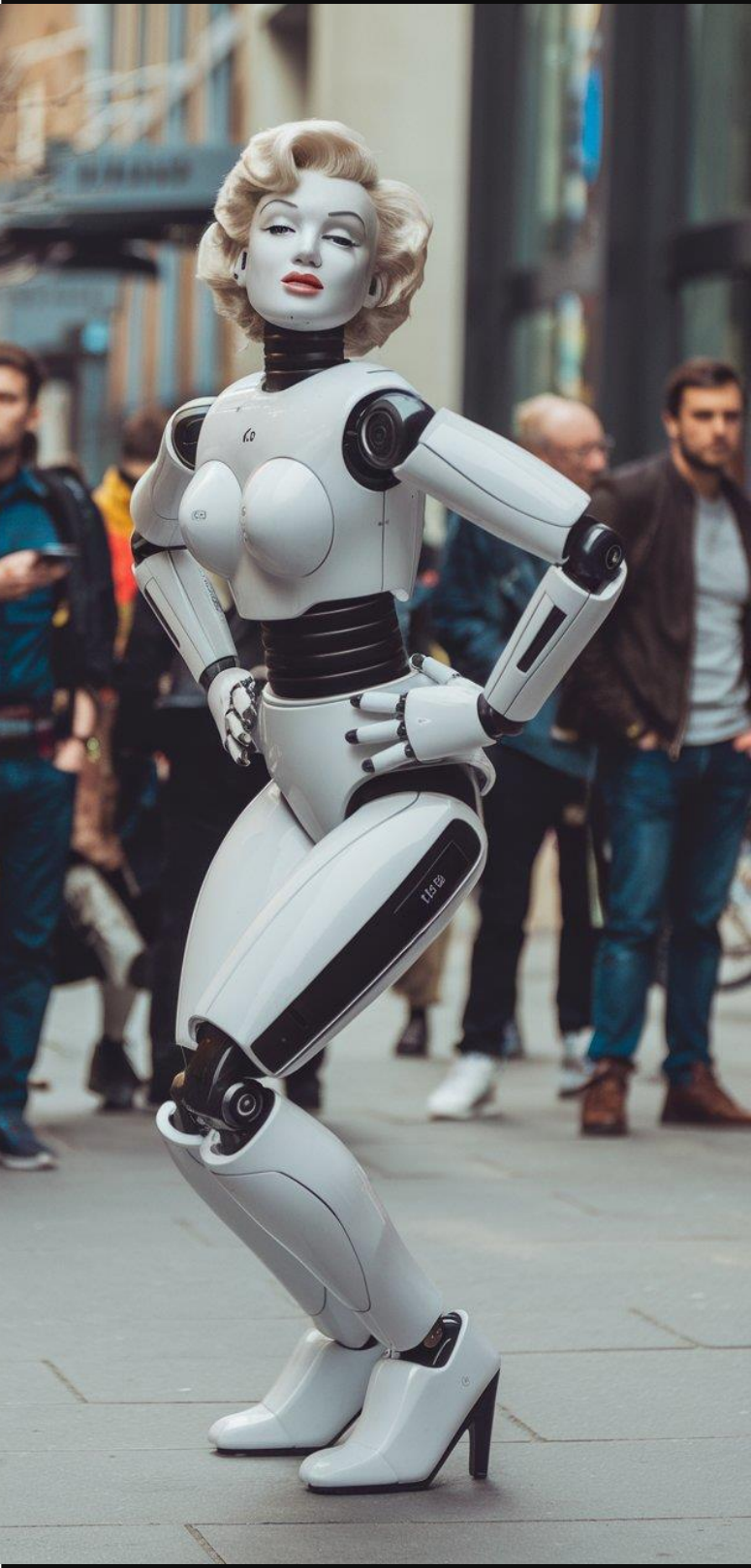
بند سوم: سرچشمه نور یک شفق قطبی است که در کرانه آسمان آشکار شده. نگاره، همانند عکس های درخشان در ژانر طبیعت است. آسمان رنگ آمیخته هایی از سبز و نارنجی و آبی دارد.

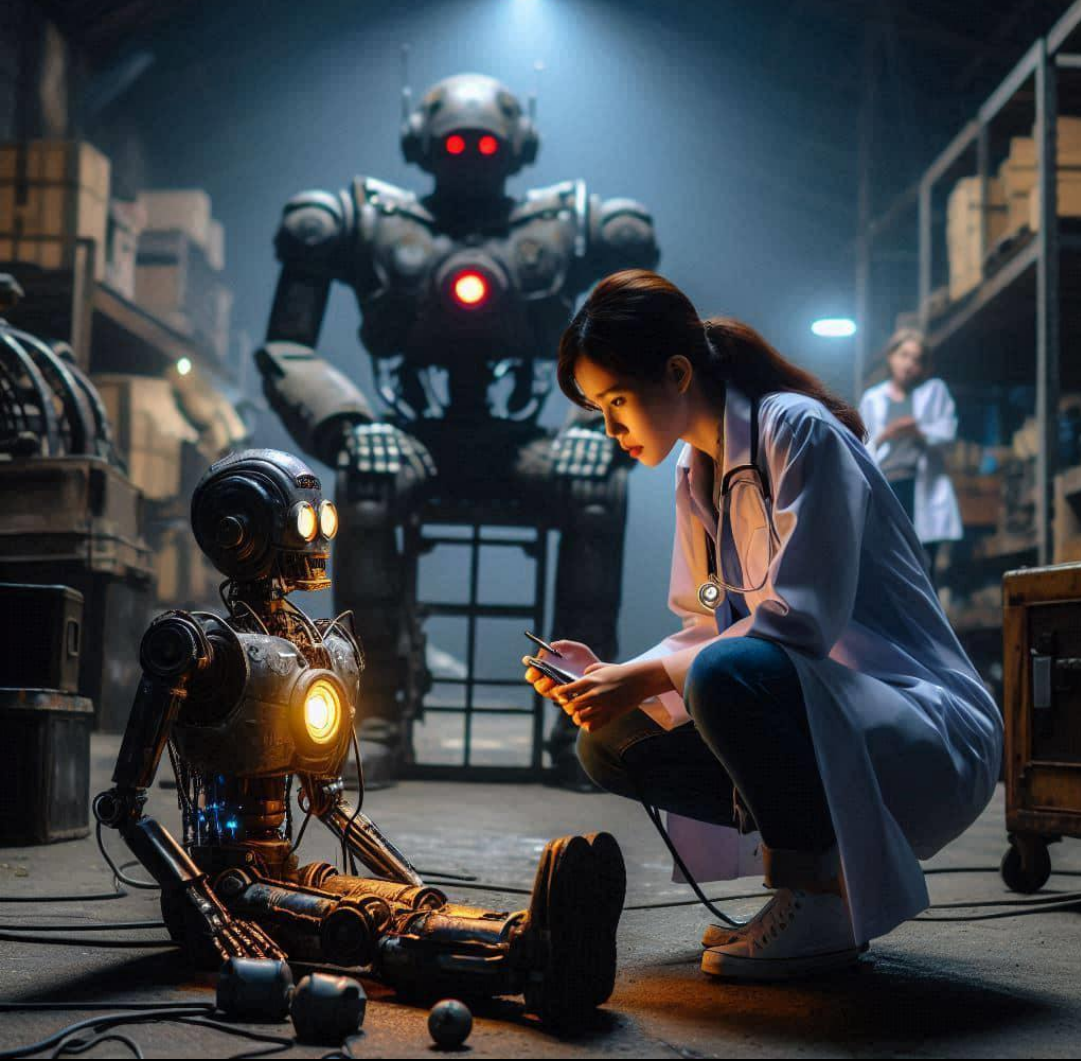
یک نمایشگاه عکس

نگاره سازی با هوش نرم افزاری

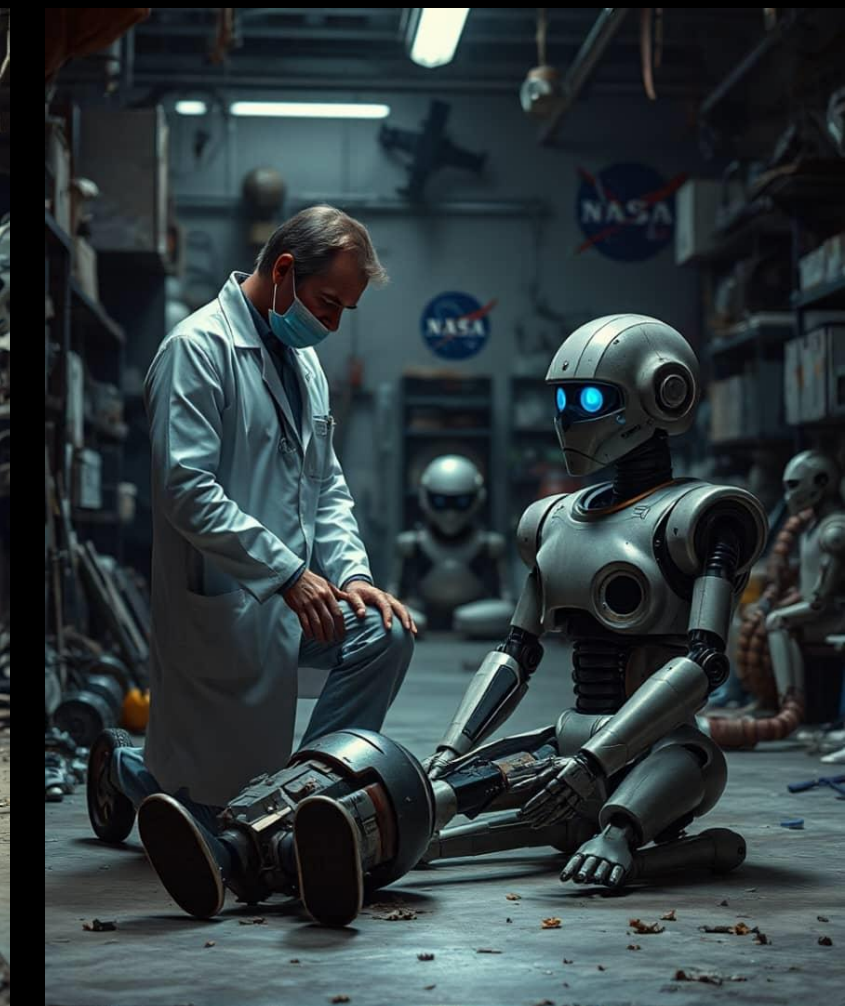
کاری از حبیب کاووسی

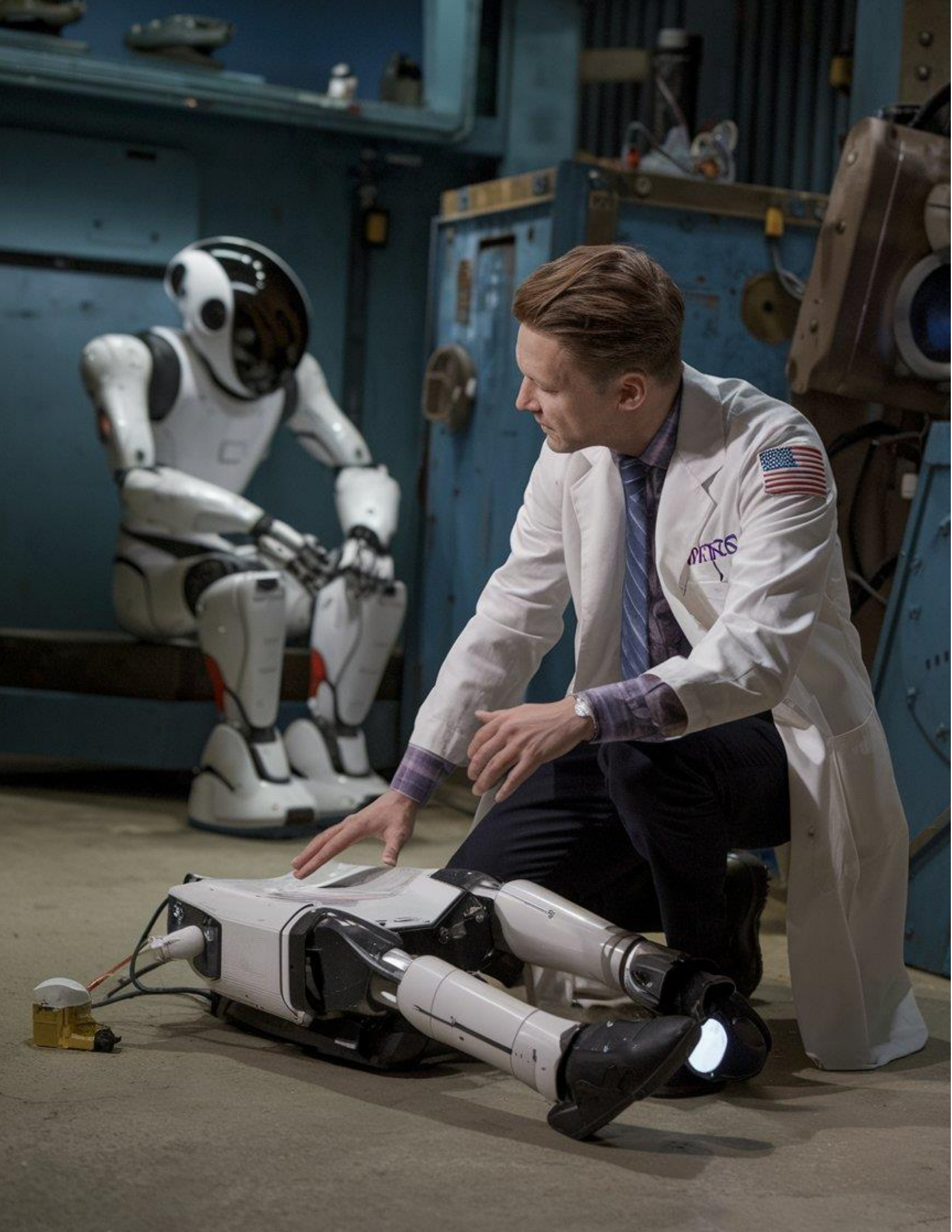


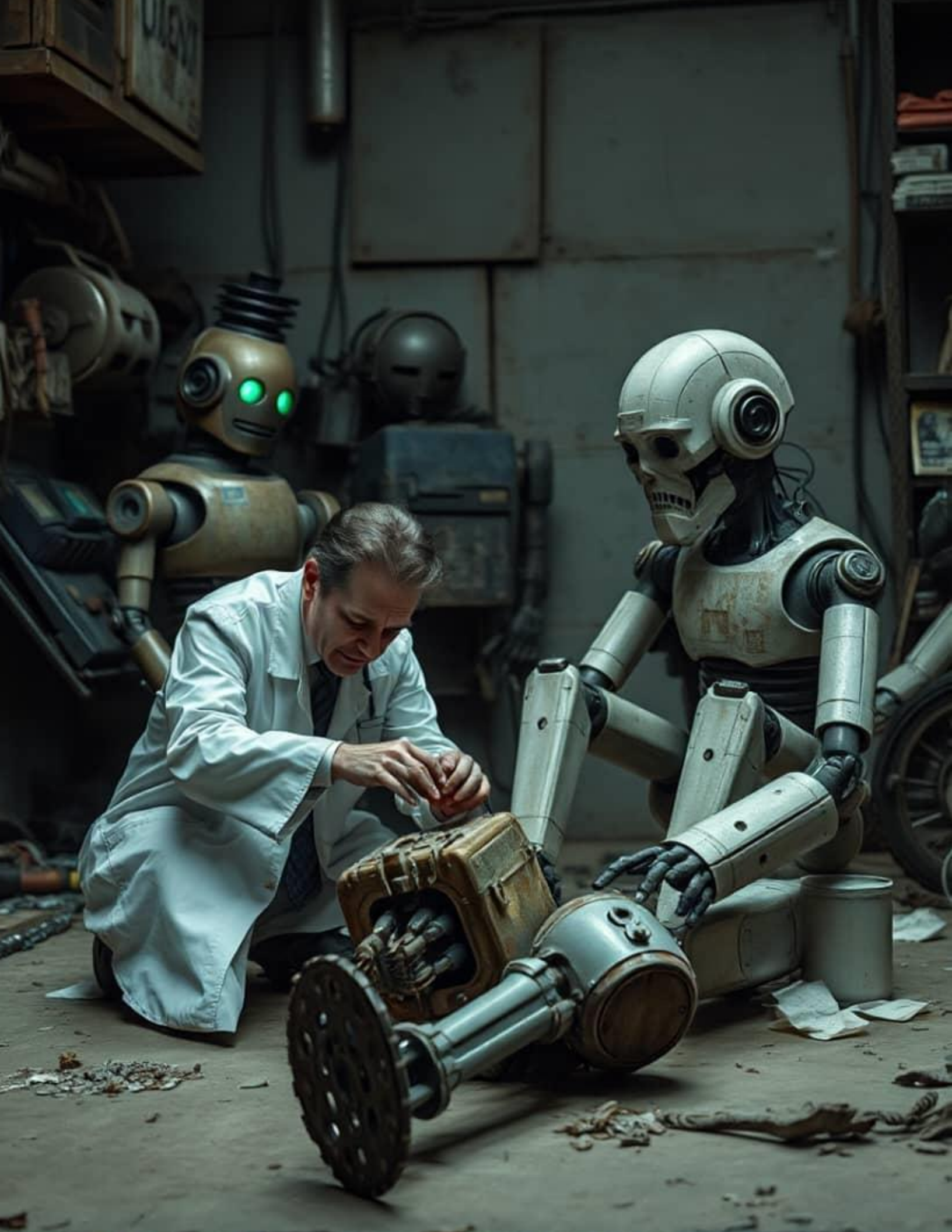












گفتگوی ویژه ماهنامه انسل با یک هنرمند

حبیب کاووسی

از چیره دستی در گرافیک، معماری و طراحی داخلی با رایانه تا کاربری هوش نرم افزاری



@HABIBKAVOOSI_3D

حبیب کاووسی همواره دوستی دیرینه و گرانبه در زندگی من بوده است. دوستی ما در همان سال نخست رفتنمان به دانشکده مهندسی بنیان گذاشته شد و یکی از چیزهایی که پیوند دوستانه ما را برای همیشه استوار کرد، جستاری به نام "هنر" بود. حبیب، خوشنویسی چیره دست است، نه تنها در زبان پارسی و خط نستعلیق، که او به لاتین و زبان انگلیسی هم خوشنویسی می کرد و به یاد دارم که در همان سالهای دانشگاه، خوشنویسی لاتین را به ده ها هنرجو آموزش می داد.

"خوشنویسی هنری بود که در کودکی تا مدارج والا آن را فرا گرفته بودم." حبیب کاووسی

ولی، آنچه او در آینده به آن پرآوازه شد، هنر معماری (طراحی بیرونی و درونی) در شهرسازی و رشته ساختمان، با کاربرد نرم افزار بود. "یک روز به کتابخانه دانشگاه رفتم و در میان کتاب ها، چشمم به نوشتاری افتاد که نرم افزاری به نام 3D MAX را آموزش می داد. آن را از کتابخانه گرفتم و برای زمان درازی در بخش کار با رایانه، سرگرم فراگیری آن شدم. آن زمان 3D مکس استودیو نسخه 4 بود، که با داس Dos کار می کرد."

حبیب کاووسی، در آن هنگام با نرم افزاری نمودار سازی آشنا شده بود که با آن می توانست آفرینشگری های هنری خود را با رشته دانشگاهی (راه و ساختمان) گره بزند. در آینده، پیشه او در ساختمان و معماری، چنین نیازی برایش پدید آورد که در کار کردن با دیگر نرم افزارهای نمودارگر، همچون اتوکد و فتوشاپ هم چیره دست شود. او بیش از 23 سال است که به همانند سازی پنداره های معماری به نگاره های 3 سویه (3D) سرگرم است و در این پیشه، نه تنها در ایران از شناخته شده ترین ها به شمار می آید، وانگه، کارفرمایان بسیاری نیز در رده جهانی و از کشورهای گوناگون در این زمینه دارد. او با ویژه کاری هایش که همواره سویه نیرومندی از هنر هم در آنها دیده می شود، کارفرمایان را با کار انجام شده، شگفت زده کرده است.

عکاسی، نگاره گری نرم افزاری با عکس، پوستر سازی، نشانه سازی (لوگو)، پویانمایی و بسیاری کارهای چیره دستانه هنر گرافیک از کوشندگی های او در این سالها بوده است، تا اینکه از میانه سال 2023 میلادی، او به پهله هوش نرم افزاری و کاربرد آن در نگاره سازی و گرافیک و به ویژه معماری پا گذاشت. او در یک سال گذشته بسیاری از سامانه های هوش نرم افزاری همچون، کویپایلت، لیوناردو، میدجورنی را آزموده و آنها را در پیشه خود به کار گرفته است، این کارآزمایی و شناخت او از هوش نرم افزاری، انگیزه ای شد تا در این شماره از ماهنامه انسل که وانگهی به پیشنهاد خود او، ویژه نامه ای درباره این پدیده نوین شد، با او به پای گفتگو بنشینیم:

به راستی این پدیده هوش نرم افزاری چیست؟ هنوز کسانی هستند که به آن، همچون یک سرگرمی تازه نگاه می کنند، درست مانند ده ها پدیده نرم افزاری دیگری که هر ساله در تارکده در دسترس می شوند، همچون "نرم افزاری های برگردان گویای زبان های گوناگون به یکدیگر"، ولی هوش نرم افزاری انگار که پدیده ای بسیار فراتر از همه آنها است و چه بسا، توانایی دگرگون کردن خیلی چیزها را در دل خود دارد، کمی در این باره برای ما بگویید.



بگذارید تا پرسش شما را با هوش نرم افزاری در میان بگذارم، سپس پاسخی که او به ما می دهد را برایتان بازگو می کنم: هوش نرم افزاری به زبان ساده این است: هوش ساختگی یا AI به توانایی رایانه در شبیه سازی هوش آدمی گفته می شود. بنابراین، ساختن نرم افزاری که بتواند اندیشه گری کند، یاد بگیرد، از خود رای داشته باشد (تصمیم ساز باشد) و چه بسا آفرینشگر هم باشد.

کاووسی از هوش نرم افزاری پرسش می کند: هوش نرم افزاری چگونه کار می کند؟

هوش نرم افزاری در پاسخ اینچنین می گوید: از راه الگوریتمها و مدل های ریاضی! این الگوریتمها به رایانه اجازه می دهند تا از روی داده ها یاد بگیرند و الگوها را بشناسند. برای نمونه، زمانی که شما به یک جستجوگر واژه ای را می دهید، این الگوریتمها، میلیون ها تارنما را جستجو می کنند تا چیزی را به شما نشان دهند که در نزدیک ترین پیوند با خواسته شما است.

کاووسی: چند دسته هوش نرم افزاری داریم؟

هوش نرم افزاری در پاسخ: یک دسته را کم توان یا با انگلیسی (Narrow AI) می نامم، این گونه هوش نرم افزاری برای انجام یک کار ویژه برنامه ریزی شده است. برای نمونه برای دستیاری بر پایه آوا: مانند نرم افزارهای سیری یا الکسا.

دسته دیگر هوش نرم افزاری فراگیر (General AI) است. این دسته هوش نرم افزاری هنوز به گونه ای درست ساخته نشده است. انگیزه در این دسته از نرم افزارها، آن است که بتوانند هر کاری را که یک انسان می تواند انجام دهد، انجام دهند.

هوش نرم افزاری برتر (Superintelligence) هم دسته دیگر است. این گونه هوش نرم افزاری، فراتر از هوش یک آدم، می تواند کارها را انجام دهد و توانایی کار بر روی گزاره های بسیار پیچیده و کارهایی را خواهد داشت که ما در رویا هم نمی توانیم ببینیم.

کاووسی: از کاربردهای هوش نرم افزاری برای ما بگو.

هوش نرم افزاری در بسیاری از زمینه ها کاربرد دارد، از آن دسته:

* تندرستی: شناسایی بیماری ها، گسترش داروهای تازه و یگانه سازی درمان برای هر بیمار

* خودرو: خودروهای خودران، سامانه های یاری رسان به راننده

* پولی: شناسایی نیرنگ و نادرستی در فرآیندهای پولی، سرمایه گذاری خودکار

* بازاریابی: واکاوی رفتار مشتریان، یگانه سازی آگهی رسانی های سوداگرانه

* سرگرمی: بازی های رایانه ای هوشمند، ساخت درون مایه های سرگرم کننده

کاووسی: هوش نرم افزاری چه سودمندی هایی با خود به همراه دارد؟

پاسخ هوش نرم افزاری: **افزایش بهره وری: خودکارسازی بسیاری از کارها، کاهش نادرستی کاری ها (خطای انسانی)

* ساده سازی شیوه زندگی: دستیارهای هوشمند، پیشکاری های یگانه سازی شده

* پیشرفت دانش: یافتن داروهای تازه، پیش بینی رخداد های طبیعی

کاووسی: چالش های هوش نرم افزاری چیست؟

پاسخ: * منسوخ شدن بسیاری از پیشه ها با جایگزینی هوش نرم افزاری به جای آدم

* کورباروی الگوریتمی: الگوریتم های هوش نرم افزاری می توانند بر اساس داده های نادرست یا مغرضانه یا از روی بد اندیشی و کینه ، دستاوردهای داشته باشند که، بی دادگری به شمار آیند.

* آرامش کلان (امنیت): بکارگیری هوش نرم افزاری برای کنش های بد و نابودکننده را نمی توان نادیده گرفت.

کاووسی: سپاس از پاسخ های خوب و فراگیری که به تک تک پرسش های من دادی! می خواهم بدانم که آیا پرسش خوب دیگری بود که من درباره هوش نرم افزاری از شما نپرسیدم؟

هوش نرم افزاری: بله، شما می توانید این پرسش ها را از من داشته باشید:

* بین یادگیری هوش نرم افزاری و یادگیری ژرف آدمی چه همانندی و ناهمانندی هایی هست؟

* تارهای عصبی نرم افزاری چگونه کار می کنند؟ * آینده هوش نرم افزاری چگونه خواهد بود؟

* چه پیشه هایی در آینده با هوش نرم افزاری ساخته می شوند و یا از بین می روند؟

کاووسی: آیا از شیوه پرسش کردن من خشنود هستید؟

هوش نرم افزاری: من از شما می خواهم که آنچه در اندیشه دارید و می خواهید از من بپرسید را موشکافانه تر برایم بنویسید تا من بتوانم پاسخ بهتری برای شما فراهم کنم.

چه کار دلچسب و شورانگیزی بود که خود هوش نرم افزاری را به این گفتگو مهمان کردید و او هم چه پاسخ های خوب و بیوند داری با پرسش ها، به ما داد. بگذارید بروم سر پرسش دوم.

می دانم که نزدیک به یک سال است که سرگرم هوش نرم افزاری و کار با آن شده اید. افزون بر این، در میان گفتگوها دریافتم که شما به کار با یک سامانه هوش نرم افزاری بسنده نکرده اید و در این درازا سامانه های گوناگونی را آزموده اید. از همین رو، شما، گواه خوبی برای گسترش این سامانه ها هستید و پیشرفت آن را در این یک ساله به گونه ای کاربردی دیده اید. روند پیشرفت هوش نرم افزاری چگونه بوده؟ آیا به راستی به همان تندی دارد پیشرفت می کند که درباره اش گفته می شود؟ در درازای این یکساله که شما با آن کار کرده اید، تا چه اندازه دستاوردهای تازه به آن افزوده شده؟ تا چه اندازه با پیشرفت هوش نرم افزاری، کار با آن ساده تر و کیفی تر شده است؟

بگذارید، نخست برگردم به پرسش نخست و چیزی را به پاسخ هوش نرم افزاری بیافزایم. به گمان، خودتان می دانید و یا درباره آن خوانده اید که سازندگان هوش نرم افزاری چنان الگوریتم های پیچیده و میدان داده گسترده ای به این سامانه های نرم افزاری شناسانده اند که بر پایه آن، سامانه ها به توانایی یادگیری و تصمیم گیری دست پیدا کرده اند. همین دو توانایی، ریشه و پایه چیزی است که هر هوشی قلمداد می شود، چرا که هر هوشی نخست از میان داده های دریافتی آزموده به دست می آورد و سپس بر پایه آنچه یادگرفته است، فرآیند تصمیم گیری را به درستی انجام می دهد. مدل های ریاضی و الگوریتم های شناسانده شده به سامانه های هوش نرم افزاری همین توانایی را در آنها ساخته است.

در پاسخ به پرسش دوم هم باید بگویم که هوش نرم افزاری چیز تازه ای که از همین یک سال گذشته که من درگیر آن شده ام، پدید آمده باشد، نیست. سالهای درازی است که هوش نرم افزارهای بسیاری گوناگون از آن بهره برده اند و از همان زمان تا به امروز رو به گسترش و پیشرفت است. برای نمونه، من



چند سال پیش زمانی که با دوربین های فرآینی آمد و شد برخورد پیدا کردم، به هیچ سو نمی توانستم پی ببرم که چگونه ممکن است که این دوربین ها توانایی خوانش شماره خودروها را داشته باشند، آن هم زمانی که خودرو با تندی و در جایی دور از دوربین، دارد گذر می کند؟ خوب، چیزی نگذشت که با این پدیده و چگونگی کار کردنش بیشتر آشنا شدم. آیا به یاد می آورید که چندین سال پیش در دوربین های عکاسی، فناوری شناسایی چهره و لبخند ساخته شده بود؟ این هم گونه ای از هوش نرم افزاری بود که از همان زمان بکار گرفته می شد و با گذشت زمان، پیشرفت کرد و اکنون برای نمونه، به پهپادها و ریز پرنده ها توانایی آن را داده است که هر چه را می خواهند، از انسان تا خودرو، تانک و سنگرهای ارتشی و هر چیز ایستا یا جنبه ای را شناسایی کنند و اگر نیاز بود به آنها بتازند.

ولی در درازای این یک سالی که با هوش نرم افزاری کار می‌کنم، آنچه بیشتر دریافته‌ام، پیشرفت بسیار در مدل‌های ریاضی و الگوریتم‌هایی است که این سامانه‌ها با آنها کار می‌کنند. پیوسته، نسخه تازه‌ای از نرم‌افزارها، جایگزین نسخه‌های پیشین آن می‌شود. تا اندازه‌ای این دگرگونی‌ها و پیشرفت چشم‌گیر است که نسخه‌های کهنه‌تر سراسر رایگان می‌شوند و به زبان دیگر، از گردانه کار بیرون می‌شوند. بخواهم ریزبینانه‌تر نمونه بیاورم، افزایش چشم‌گیر کیفیت بر روی ریزه‌کاری‌ها است. میدجورنی، نسخه سال گذشته‌اش با امسال سرتاسر چیز دیگری شده است، چرا که ابزارهای بسیار تازه‌ای به آن افزوده شده. هوش نرم‌افزاری که ما درباره آن گفتگو می‌کنیم تنها برای جستار عکاسی نیست و در بسیاری زمینه‌های دیگر هم، مانند فرهنگ و نگارش، پژوهش، سیاست، اقتصاد و ... هم کاربرد دارد و در آن بخش‌ها نیز، با پیشرفت‌های چشمگیر و شگفت‌انگیزی روبرو بوده است. به گمان، کسانی هستند که از این پدیده هراسناک هستند و چه بسا بسیاری از پیشه‌ها به زودی با هوش نرم‌افزاری از میان برداشته شود، ولی گریزی از آن نیست و راه بهتر آن است که کار کردن با این سامانه را هر چه زودتر بیاموزیم و با این پدیده تازه، آمیخته شویم. باز اگر به یاد داشته باشید، زمانی که رایانه وارد زندگی آدم‌ها شد، زمانی گذشت تا مردم به بهره‌گیری از آن آموخته شدند، ولی امروز دیگر رایانه بخشی جداناپذیری از زندگی روزمره همه ما شده است. هوش نرم‌افزاری هم همانند همان است و در آینده نزدیک، به همین گونه که رایانه آمد و جا افتاد، آن هم به درون زندگی‌مان راه پیدا خواهد کرد.

چنین دیده می‌شود که در برابر کاری که هوش نرم‌افزاری دارد انجام می‌دهد، در جامعه هنری نگرانی و ناسازگاری‌هایی پدید آمده است. بسیاری عکاسان هستند که جایگاه هنرمند در عکاسی را دستاورد سالهای آموزش و به ویژه کار آموختن می‌دانند؛ پس آنچه را که با نرم‌افزار و بر اساس کار نوشتی ساده، ساخته می‌شود را، به هیچ‌گونه، هنر قلمداد نمی‌کنند. من در همین مدت کوتاهی که با هوش نرم‌افزاری درگیر کار آموختن شده‌ام، دریافته‌ام که برای انجام کار هنری با هوش نرم‌افزاری، کار نوشت به تنهایی کارسازی ندارد، وانگه، این چیرگی هنرمند بر ریزه‌کاری‌ها و فن‌های هنر است که او را برای گنجاندن ریزه‌کارهای درست در کار نوشت بهتر یاری می‌رساند. برای نمونه، در عکاسی، هر چه هنرمند به داده‌های بنیادین برای نوردهی، شیوه‌های بازی با سایه و روشن‌ها، آس‌های ترکیب بندی هنری، زاویه دید و چیزهایی از این دست آگاه‌تر و چیره‌دست‌تر باشد، به دنبالش، می‌تواند با هوش نرم‌افزاری عکسی بسازد که دیگرانی که این آگاهی‌ها را ندارند، همانندش را نمی‌توانند از کار بیرون بیاورند. پرسش اینجاست که زمانی که چنین پیش‌نیازی (چیرگی بر مدیوم هنری) برای بهتر کار کردن با هوش نرم‌افزاری هست، آیا باز آن نگرانی هنرمندان، از اینکه هر کس بدون آموزش و کارآموزی هنر بخواهد با نرم‌افزار کار هنری بسازد، بجا است؟ از سوی دیگر، آیا هوش نرم‌افزاری تا آن اندازه توانایی دارد که کمبود دانش و آموخته‌های هنری را در برای کاربرانش پوشش دهد و آنها را در انجام کار هنری روشمند یاری برساند؟

گمان نمی‌کنم که هوش نرم‌افزاری به اندازه‌ای پیشرفت کرده باشد که جای هنرمند را پر کند. دست کم امروز که من با شما گفتگو می‌کنم، هنوز اینگونه است و چه بسا در آینده دگرگونی‌هایی بشود. پس، امروز باید به آن تنها مانند یک ابزار و دستیار ویژه در کار نگاه کرد. پایه هر کار هنری، پنداره‌ای است که در اندیشه‌گاه هنرمند ساخته شده است و او باید به گونه‌ای آفرینشگر، آن را پیاده‌سازی کند. این پنداره‌ها آغازین همان چیزی است که هنوز هوش نرم‌افزاری از آن بی‌بهره است. نمی‌خواهم بگویم که چنین چیزی که هوش نرم‌افزاری خودش اندیشه کند و خودش اندیشه‌هایش را پیاده کند، نشدنی است؛ چرا که در این سالهای درازی که با نرم‌افزارها کار کرده‌ام، پیشرفت‌هایی را در آنها دیده‌ام که به سختی شگفت‌زده‌ام کرده‌اند. برای نمونه همین پیاده‌سازی پایانی کار (رندر کردن یا دگرگونی داده‌ها و الگوریتم‌ها، به طرحی پایانی و سه‌سویه) زمانی بیش از ۲ ساعت به درازا می‌کشید، و آن زمان، پندارش سخت بود که روزی این کار در کوتاه‌زمانی



انجام شود! ولی امروز من دارم از توانایی رندر کردن همزمان نرم‌افزار بهره می‌برم.

به هر سوی، امروز برای کار کردن با هوش نرم افزاری، به داشتن اندیشه و پیرنگ های برجسته، دانش و توانایی زیاد در کاری که دارد انجام می شود و افزون بر آنها، به آفرینشگری نیاز است. هوش نرم افزاری هنوز توانایی زدایش انسان در کارش را ندارد، وانگه، به گونه ای بسیار هراس انگیزی دارد به این سو گام بر می دارد. با این همه، چاره ای نیست و در چنین زمانه ای، بهترین کار آن است که زودتر و تندتر، کار کردن و بهره بردن از هوش نرم افزاری در هر کاری که پیشه مان است را فرا بگیریم. بگذارید یک نمونه راستین و درباره همین جستار برای شما بیاورم، همین هفته گذشته کارفرمایی از کشور آمریکا سفارشی به من داد و زمانی که برای او ساخته های هوش نرم افزاری را فرستادم، بسیار از چنین کارهای خوبی که در زمان کوتاه فراهم شده بودند، شگفت زده شد. ببینید! اگر می خواستم به شیوه گذشته با او کار کنم، باید ساعت ها با نرم افزارهای سه سویه ساز، برای او طرح می زدم، می فرستادم و او از آن طرح خوشش می آمد یا نه! ولی اکنون به یاری هوش نرم افزاری در زمانی بسیار کوتاه چندین و چند طرح می سازم و برای کارفرما می فرستم و او از میان آنها یکی را که بیشتر خوشش آمده و یا به پندارش نزدیک تر است، گزینش می کند و من پس از آن، همان طرح برگزیده را با نرم افزارهای دیگر، پیاده سازی می کنم. ببینید که به راستی، هوش نرم افزاری تا چه اندازه در کار و پیشه ما می تواند سودمندی داشته باشد.

بی گمان برای نگارش کار_نوشت های خوب و کارساز در هوش نرم افزاری، به دانش ویژه و چیره دستی نیاز است. به گفته دیگر، شما باید بدانید که برای هر پنداره، کدام واژه را بکار ببرید و کدام را بکار نبرید تا دستاورد بهتری برای آن با هوش نرم افزاری پیاده شود! این چیرگی در گزارش کار نویسی برای هوش نرم افزاری، چگونه و از کجا می تواند به دست بیاید؟

برای این کار راه های گوناگونی هست. یک راه آن است که "کار نوشت های" خوبی که همچون نمونه کار، در تارکده به فراوانی یافته می شوند را، ریزبینانه بخوانیم و از آنها بیاموزیم. می شود به تارنمای هر یک از سامانه های هوش نرم افزاری هم رفت و در آنجا، نمونه واژه نویسی هایی که با آن سامانه سازش بیشتری دارد را پیدا کرد و خواند و از آنها آموخت. چرا



که هر سامانه هوش نرم افزاری، بر پایه داده ها و الگوریتم هایی که به آن شناسانده شده است، شیوه دریافت بهتر "کار نوشت ها" را خود-ویژه دارد. برای نمونه، اگر شما یک کار_نوشت را به ده سامانه هوش نرم افزاری گوناگون بدهید، عکسی که آنها از روی آن می سازند و به شما می دهند، ده عکس سراسر گوناگون خواهد بود و چه بسا، همین کار شما را به آگاهی می رساند که برای پیرنگ گزینش شده شما، کدام سامانه هوش نرم افزاری، کار بهتری را انجام می دهد. بگذارید این گفته را با یک نمونه، به درستی روشن کنم: بیشتر سامانه های هوش نرم افزاری، امروز که من با شما گفتگو می کنم، در زمینه نگارگری نوشتار در عکس ناتوانی بسیاری دارند. شما به هوش نرم افزاری می گوئید که در میانه عکس من واژه Angel را بنویس، ولی در عکس ساخته شده با واژه ای درهم و نادرستی روبرو می شوید که بکارتان نمی آید؛ ولی سامانه هوش نرم افزاری آیدیوگرام تا اندازه بسیاری این ناتوانی که در دیگر سامانه هست را، در نسخه های تازه اش، از میان برداشته و دستاوردهای بهتری در این زمینه پدید می آورد. پس، سر زدن به تارنمای هر سامانه هوش نرم افزاری و خواندن داده های منتشر شده در آنجا، بسیار سودمند است. شیوه های دیگر برای یادگیری نگارش بهتر "کار نوشت" برای هوش نرم-افزاری، دیدن فیلم های آموزشی در ایستگاه های تارکده مانند یوتیوب است. راهکار دیگر، رفتن به سامانه هایی مانند CHATGPT و "کار نوشت" نویسی با همکاری و همیاری آنها است. شما آنچه در پنداره دارید برای این سامانه ها می نویسید و از آنها می خواهید تا آن را به کار نوشتی چیره دستانه و کارساز دگرگون کرده و برگرداند. این را هم افزون کنم که در بیشتر سامانه های هوش نرم افزاری، گزینه ای به نام Prompt improvement (بهبود کار نوشت) هست که در بهتر کردن واژه نویسی شما، یاری رسان هستند.

امروز بسیاری دارند جای پا بازکردن هوش نرم افزاری در عکاسی را با همان زمان پدید آمدن عکاسی دیجیتال و جایگزینی آن با عکاسی آنالوگ، همسنجی می کنند، به راستی، هوش نرم افزاری دارد با عکاسی همان کاری را می کند که عکاسی دیجیتال به عکاسی فیلم پایه کرد؟

از دید من به هیچگونه، این همسنجی درستی نیست، چرا که عکاسی دیجیتال و عکاسی آنالوگ، هر دو از یک سنخ بودند، ولی عکاسی با هوش نرم افزاری با آنها از همسان نیست. بگونه ای دیگر بخواهم پاسخ شما را بدهم، باید بگویم که عکاسی فیلم پایه و عکاسی دیجیتال هر دو عکاسی ولی در رسانه هایی سوا هستند که هر یک برتری ها و سستی های ویژه خودش را دارد؛ ولی، هوش نرم افزاری تنها ابزاری پیشکار برای عکاسی است و نه خود آن. من چنین می اندیشم که هوش نرم افزاری نخواهد توانست جای عکاسی کردن را بگیرد، چرا که ساختگی بودن نگاره ای که با هوش نرم افزاری به دست می آید، هویدا است. شما هنگامی که از هوش نرم افزاری برای ترسیم نگاره های معماری و ساختمانی بهره می برید، چیز دیگری است تا زمانی که یک عکس چهره نما از آدم می گیرد. برای همین است که هوش نرم افزاری در این ژانرهای عکاسی، آن احساس نابی که در عکاسی با دوربین می تواند پدیدار شود را نمی تواند در کار آشکار کند.

یکی از دشواری های بزرگ در عکاسی، دست و پنجه نرم کردن با گزاره هایی مانند پیدا کردن یک مدل زن یا مرد که با پیرنگ کار همخوان باشد، فراهم سازی لنزهای ویژه، ابزارهای گوناگون کار مانند تابنده های نور و چه بسا بکارگیری همکاری در بخش های گوناگون مانند دستیار نور و یا هنرمند پیرایشگر است که شما را در بخش های گوناگون کار یاری دهند. اکنون با آمدن هوش نرم-افزاری گمان زده می شود که همه این دشواری ها بتوانند از میان برداشته شوند و به ویژه، سرمایه و زمان نیازین برای کار هم بسیار کاهش پیدا کند. آیا به راستی هوش نرم افزاری در این زمینه در عکاسی، دگرگونی بزرگی پدید می آورد؟ آیا با برداشته شدن این گزاره ها و انجام کار در زمانی بسیار کوتاه و با هزینه کم، عکسی پذیرفتنی و با ارزش را می تواند ساخت؟ آیا در فرآیند بسیار تند ساخت عکس با هوش نرم افزاری، کیفیت کار از بین نمی رود؟

بله، همانگونه که یک عکس ساخته شده با هوش نرم افزاری از من را برگزیده اید و آن را در رویه نخست شماره بیستم ماهنامه انسل کارکرده اید که یک زن مدل با گردنبد یخی است، این گواهی بر از میان برداشتن دستیاری آدم ها (مدل ها) و دیگر ابزار های کار عکاسی و در همان زمان، پدید آوردن یک عکس خوب است. هر چند که این کار تا همین چند ماه پیش که سامانه های هوش نرم افزاری تا این اندازه پیشرفت نکرده بودند، کار سخت تری بود. پس، نخست باید یک سامانه هوش نرم افزاری نیرومند و پیشرفته برای کار کردن پیدا کرد که چه بسا برای کار کردن با آن هم شما نیاز به خرید شناسه کاربری دارید و باید هزینه ای برای آن بپردازید. ولی دشواری چشمگیری که امروز برای کار کردن با هوش نرم افزاری در این زمینه ها هست، ناتوانی سفارشی سازی عکس است. برای نمونه، شما نمی توانید یک کالای ویژه همانند یک کفش زنانه با فلان نشان بازرگانی و ساخت فلان کارخانه را، در فرآیند ساخت عکاسی با هوش نرم افزاری بکار بگیرید. من در این عکس برای نشان دادن یک گردنبد یخی که یک واژه فراگیری است، دشواری نداشتم، ولی اگر می خواستم به جای آن بگویم یک گردنبد ساخته شده با نشان بازرگانی بهمان سازنده گوهران را بر گردن این زن بگذار؛ دست کم، امروز که با شما گفتگو می کنم، این کار نشدنی است. پس، هنوز کاربرد هوش نرم افزاری در عکاسی سوداگرانه و بازرگانی دستاورد دلخواهی با ما نداده است، هر چند که برای مونه پردازی، آزمایش نور، رنگ، زاویه دید و این دست چیزها، بسیار سودمند است و می شود با نمونه سازی هایی که هوش نرم افزاری انجام می دهد، برای عکاسی با دوربین و ابزار راستین، پندار سازی نخستین را انجام داد و سپس آن کار الگومند را در زمانی بسیار کوتاه بر روی مدل در عکاسخانه پیاده کرد. یکی دیگر از دشواری های کار عکاسی با هوش نرم افزاری، اندازه و کیفیت عکسی است که از سامانه بیرون می آید و چه بسا، پاسخگوی بزرگنمایی و گذاشتن روی جایگاه های آگهی رسان شهری نیستند.



@HABIBKAYOOSI



با شناختی که از شما دارم، می دانم که به نرم افزار نگاهی چیره دستانه دارید و همیشه از آن در جایگاه یک پیشه و ابزاری برای درآمدزایی بهره برده اید، می خواهم بدانم که چگونه می شود از یک نگاه سرگرم کنندگی به هوش نرم افزاری فراتر رفت و آن را ابزاری برای درآمد زایی کرد؟

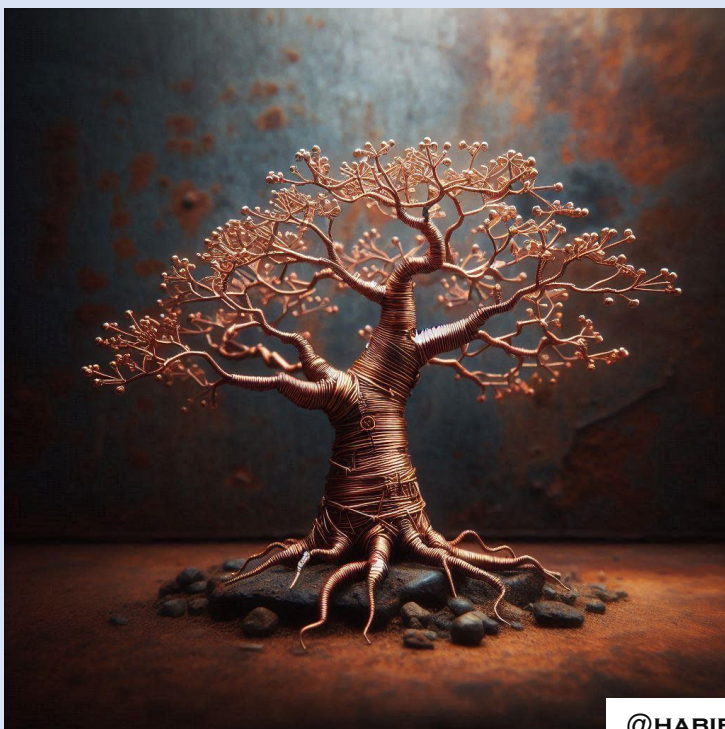
درست می گوئید، من نخستین کاری را که با هوش نرم افزاری کردم، نه برای سرگرمی، وانگه، یک کار بر روی نمای درونی یک پیرنگ معماری بود، برای ساخت یک میانگانه چند سویه بازرگانی و مردمی. در آن کار که چند ماه پیش انجامش دادم، از هوش نرم افزاری برای پیدا کردن الگوها و پنداره های نخستین کار بهره بردم و بسیار هم کار کامیابی شد. برای خوانندگان شما اگر بخواهم نمایی آشکارتر از کاری که کرده ام را بازگو کنم، باید بگویم که من در همان آغاز کار، بر پایه نیاز و پنداره های کارفرما که با من در میان گذاشته بود، ده پیرنگ گوناگون را با هوش نرم افزاری در زمان بسیار کوتاهی ساختم و به او نشان دادم و سپس آن پیرنگ برگزیده را با نرم افزار 3D MAX به شیوه همیشگی خودم، پیاده سازی کردم. همانگونه که پیشتر گفتم، هنوز سفارشی سازی با هوش نرم افزاری شدنی نیست و تنها برای پنداره سازی آغازین کار خوب است. یک مژده به کسانی که دوستدار ساخت نشانه های بازرگانی (لوگو) هستند هم بدهم که هوش نرم افزاری در این زمینه دارد بسیار خوب و تند، پیشرفت می کند و شما با نوشتن یک "کار نوشت" خوب می توانید دستاوردی پذیرفتنی از آن بگیرید. به یاد داشته باشید که اگر سفارشی سازی شدنی نبود، برای الگو سازی نخستین برای ساخت نشانه ها، از هوش نرم افزاری دستیاری بگیرید و سپس با نرم افزارهای دیگر کار را انجام دهید. برای نمونه برای آن بنویسید که نشانه ای در زمینه بازرگانی برنج با این ریزه کاری ها می خواهم و سپس نگاه کنید که هوش نرم افزاری چه نگاره هایی به شما نشان می دهد. من یکبار به هوش نرم افزاری کار نوشتی را دادم که در آن نوشته بودم یک بلندگوی رایانه ای به ریخت کندوی انگبین و هوش نرم افزاری به من نگاره های بسیار خوبی را پیشنهاد داد که می توانست بن مایه آغازین کارم شوند.

این هم باید افزون کنم که خرده ای هم نیست که کسی بنشیند و برای سرگرمی با هوش نرم افزاری کار کند، چنانچه بخواهد که در آن چیره دستی بیشتری به دست بیاورد، تا در آینده، آن را در جایگاه یک پیشه چیره دستانه بکار بگیرد.

یکی از چیزهایی که این روزها زیاد با آن برخورد پیدا کرده ام، این است که بیشتر عکاسان و هنرمندان پس از دیدن کاری که با هوش نرم افزاری ساخته شده است، بی درنگ می پرسند که این کار با کدام سامانه یا کدام تارنما ساخته شده است، آشکار است که گوناگونی و گستره این سامانه ها، چالش برانگیز شده است، برخی سامانه از پیش پدید آمده بودند و امروزه سامانه های تازه و بسیاری ساخته شده و برای کاربری در تارکده در دسترس می شوند؟ با نگرش به اینکه شما در این یکساله با سامانه های هوش نرم افزاری گوناگون بسیاری کار کرده اید، آیا به استاندها و سنجه هایی هم دست پیدا کرده اید که بر پایه آنها بشود سامانه ها را در این زمینه شناسایی کرد و گفت که این یکی برای کار ما بهتر است؟ به ویژه اینکه، زمانی که نیاز است برای داشتن یک شناسه کاربری، پول پرداخت شود، خوب اینجا درنگ پیش می آید که من این پول را به کدام سامانه بدهم که برایم سودمند تر باشد؟

گمان نمی کنم که سنجه و پیمانهای برای برگزیدن سامانه هوش نرم افزاری بشود شناساند. همانگونه که زمانی که به بازار می روید تا یک گوشی همراه بخرید، بهایی که باید برای آن بپردازید و افزاری که آن گوشی در دسترس شما می گذارد، برایتان برجسته است، هوش نرم افزاری هم همین است. چه بسا، یک گوشی همراه که امروز می خرید، برای نیازهای امروزتان است و دو سال دیگر، با دگرگونی نیازهایتان، می روید و آن را با چیز بهتری جایگزین می کنید. سامانه هوش نرم افزاری هم باید برای نیاز و کار امروزتان گزینش شود. با این همه، هزینه ای که باید برای خرید شناسه کاربری سامانه پرداخت شود، یکی از انگیزه ها می تواند باشد. برای آشنایی با ابزارها و توانایی هایی که هر سامانه در خود دارد، بهتر است به بازبینی دیدگاه های کسانی پرداخته شود که با آن کار کرده اند و پیامی درباره ویژگی ها و کم و کاستی ها یا توانایی هایش در تارکده نوشته اند. همچنین، دیدن فیلم هایی که برای شناساندن هر سامانه هوش نرم افزاری در ایستگاه های فیلم مانند یوتیوب هست، پیشنهاد می شود.

من به کاربران تازه کار سفارش می کنم که از شناسه های کاربری رایگان و کوتاه مدتی که در هر سامانه هوش نرم افزاری به کاربران داده می شود، در آغاز بهره ببرند تا از این راه، توانایی ها، ویژگی ها و ابزارهای سامانه را به گونه ای کاربردی بیآزمایند. این را هم افزون کنم که شما در پایان ناگزیر خواهید بود که همزمان از چند سامانه گوناگون برای انجام کارتان بهره بگیرید، چرا که هر کدام از آنها دارای توانایی ها و سستی هایی هستند که به گمان در کنار هم گذاشتن آنها، یاری بهتری به شما می رساند. سخن آخر اینکه، پیوسته جستجو کنید و آگاهی خودتان را درباره پیشرفت های این سامانه ها به روز نگه دارید.



@HABIBKAVOOSI

مانند هر پدیده نو و تازه دیگری، هوش نرم افزاری هم دارای دو روی یک سکه است. یک روی خوب و یک روی بد. برای نمونه، نادرستکاری هایی که می شود با هوش نرم افزاری برای آزار و آسیب رساندن به دیگران انجام داد، یا عکس های ساختگی دروغ و فریبکارانه ای که می خواهد چیز نادرستی را درست جا بیاندازد و یا آفریدن عکس های ناپهنجار و یا ناهمسو با آدمگرایی و آسایشی و ده ها گزاره دیگر که می شود، نام برد. پرسش من درباره رویه بد پدیده هوش نرم افزاری نیست، همانا، می خواهم این را بگویم که نگرانی و ترس از دستاویز شدن هوش نرم افزاری برای کارهای بد و ناپهنجار، انگیزه ای شده است که چارچوب ها، کرانه ها و تنگنای بسیاری برای کاربران برای بهره گرفتن از این سامانه ها پیش آمده است. برای نمونه، چون برای دستکاری عکس نگرانی وجود دارد، چهره راستین آدم ها را نمی شود در هوش نرم افزاری همچون ماده خام بکار گرفت تا روی همان چهره دگرگونی هایی پندارگرا پیاده شود. یا برخی پنداره هایی هنری که در نمایشگاه های عکس چون یک کار هنری ارزشمند نشان داده می شوند، ولی در هوش نرم افزاری، با پیامی هشدار دهنده، سترده و پنهان می شوند. شما تا چه اندازه با این کرانه مندی های آگاهانه سامانه ها روبرو بوده اید و آیا این شیوه از چارچوب سازی ها، آفرینشگری و توانایی کار با هوش نرم افزاری را کاهش نمی دهد؟ برای نمونه، شما یک آدم نیرومند را بنگرید که چون گمان می رود که با دستهایش کار بدی بکند، دست های توانای او را ببندید و بگویید اکنون کار را انجام بده. در این باره چه می اندیشید؟

این یک چیز طبیعی است. همانگونه که یافته های ویژه پهنه دانش را در دسترس همگان نمی گذارند و کوشش می کنند تا آن را پنهان و خودویژه نگه دارند، چرا که بکارگیری آنها در راه بد، می تواند برای جهان ویرانگر باشد. پس آنچه نیاز است پیمان نامه های بازرسی و پایش است که چون، این پدیده هوش نرم افزاری نوپا و تازه است، هنوز برای آن پیمان نامه فراگیری ساخته نشده است؛ ولی بی گمان این پیمان نامه ها در آینده پدیدار خواهند شد و به دنبال آن، این کرانه مندی ها هم کمتر خواهند شد. برای نمونه شاید سامانه های هوش نرم افزاری به زودی شناسه های کاربری ویژه در دسترس هنرمندان سرشناس، پژوهشگران و برخی کسان ویژه بگذارند که این چارچوب ها در کار آنها بکار بسته نشود. از سوی دیگر، در آینده، بی گمان دانش و نگرش مردم درباره هوش نرم افزاری (سواد بصری) پیشرفت خواهد کرد و آنها ساده تر کار ساخته شده با هوش نرم افزاری را از کارهای دیگر شناسایی خواهند کرد و هر فریبی را زود باور نخواهند کرد. آن زمانی خواهد بود که باز هم این کرانه مندی ها برای همگان کمتر و کمتر خواهند شد.

این روزها چه کارهایی را دارید با هوش نرم افزاری دنبال می کنید؟

جندی پیش یک پیرنگ معماری برای ساخت یک شهر بازی در یکی از استان های ایران را در چهارچوب همان پیشه ام در زمینه کار با نرم افزارهای ساختمان سازی در دست داشتم که از هوش نرم افزاری در گام هایی از کار، به ویژه گام های آغازین، بهره بردم. افزون بر آن، همواره سرگرم هوش نرم افزاری بوده ام تا آزمودگی بیشتری برای کار کردن با آن به دست آورم. پیرنگ های سراسر دگرگونی از رشته ساختمان هم، مانند یک کتاب داستانگو و نگاره دار کودک را با همین سامانه های هوش نرم افزاری پدید آورده ام. همانگونه که می بینید، می توان از هوش نرم افزاری در کارهای آموزشی مانند کتاب کودک هم بهره بسیاری برد.



@HABIBKAVOOSI

در پایان می خواهیم از شما بپرسیم که جهان آینده با هوش نرم افزاری را چگونه می بینید و چه چشم اندازی برای آن پنداشته می شود؟

بگذارید از رشته دانشگاهی خودم نمونه بیاورم. زمانی ما نقشه های ساختمانی را با دست می کشیدیم. نمودار سازی هر کار به آن شیوه، بسیار دشوار بود و زمانی بسیار دراز را از ما می گرفت، ولی ما امروز همان کار را با نرم افزار و در زمان بسیار کوتاهی انجام می دهیم. چه بسا کیفیت کار و نمودارها هم بسیار بالاتر از آن زمان گذشته شده است. از سوی دیگر، بسیاری از طرح هایی که امروز با نرم افزارهای نیرومند در این رشته ساخته می شود، در ۳۰ سال گذشته در پنداره و رویای آدم ها هم دیده شدنی نبودند. چنین پدیده هایی در جهان در هر رشته ای از عکاسی و فیلم سازی گرفته تا مهندسی و پزشکی با هوش نرم افزاری رخ خواهد دارد. بنگاه های گوناگون و همه پیشه ها در آینده وابسته به هوش نرم افزاری خواهند شد و ناگزیر خواهند بود تا چیره دستان کار با این سامانه ها را بکار بگیرند. از آن سو، با پدیده منسوخ شدن بسیاری از پیشه ها و



اندوه بازنده هموردی خودرو رانی در مریخ، حبیب کاوورسی

به دنبال آن، بیکار شدن آدم ها روبرو خواهیم بود. جایگاه های برتر کاری در آینده به کسانی داده خواهد شد که دانش بالاتر و به روزتری درباره هوش نرم افزاری دارند. از همین رو است که من همواره به همه دوستان سفارش می کنم که هر چه زودتر، کاربری هوش نرم افزاری در کار و پیشه خود را فرا بگیرند. یک روز دیرتر این فراگیری را آغاز کردن، به راستی دیر هنگام است. در یک سخن، آینده همه چیز در جهان با هوش نرم افزاری گره خواهد خورد.

با سپاس برای این گفتگوی ارزشمند.

رضا تجویدی مهره ماه ۱۴۰۳



Anselmagazine

در خبرهای شهریور ماه آمده بود که کسی به نمایندگی از ایران و در سفر به عراق، به کشورداران آنجا پیشنهاد کرده بود که باید مرز میان کشورهای اسلامی به مانند هم پیمانان اروپایی، برداشته شود و رفت و آمد مردم میان این کشورها آزاد باشد. این عکس که با هوش نرم افزاری ساخته شده است، مردمی از سرزمین هایی که ایران شهر یا ایران زمین خوانده می شوند، از ایران و پنجشیر و بدخشان گرفته تا تاجیکستان و سمرقند و آذربایجان و ارمنستان و کردستان را؛ در برابر سرایی کهن در بخارا نشان می دهد که گویی آنها، هم پیمانی ایران شهریان را بیشتر خواستار هستند.

بازتاب آفرینش های هنری یک عکاس چیره دست ایرانی

فرشید اشکر

فرشید اشکر، عکاسی توانا است که همواره در سرش جهانی از اندیشه و آفرینشگری دارد. او زاده سال ۱۳۵۵ در شهر شیراز است و تا به امروز نزدیک به ۳۰ سال است که پیوسته به هنر عکاسی پرداخته است. او پیشینه ای دراز در همکاری با انجمن هایی چون کانون سینمای جوان آبادان و کانون عکاسان استان فارس دارد و عکس هایش در هموردی های گوناگون و بسیاری پذیرفته شده و یا در به دست آوردن جایگاه عکس نخست و برتر، کامیاب شده اند؛ همچون عکس زیر از او که در هموردی سالانه هیپا در سال ۲۰۲۰ میلادی، از عکس های برگزیده رده پایانی در بخش سیاه و سفید این رویداد برجسته بوده است. با نگرش به اینکه، این شماره ماهنامه انسل ویژه نامه ای برای عکاسی با هوش نرم افزاری است، افزون بر عکس رویه پشت ماهنامه که یکی از کارهای فرشید اشکر با هوش نرم افزاری است، دو آفریده دیگر او در همین مدیوم را، در برگه پسین، برای شما نمایش می دهیم...



@farshid_ashkar



@farshid_ashkar



50 YEARS AGO
ONE MOVIE
CHANGED ALL MOVIES
FOREVER



STANLEY KUBRICK'S
2001:
a space odyssey

SPECIAL ENGAGEMENTS IN 70mm FILM

70MM

MGM presents STANLEY KUBRICK'S 2001: A SPACE ODYSSEY

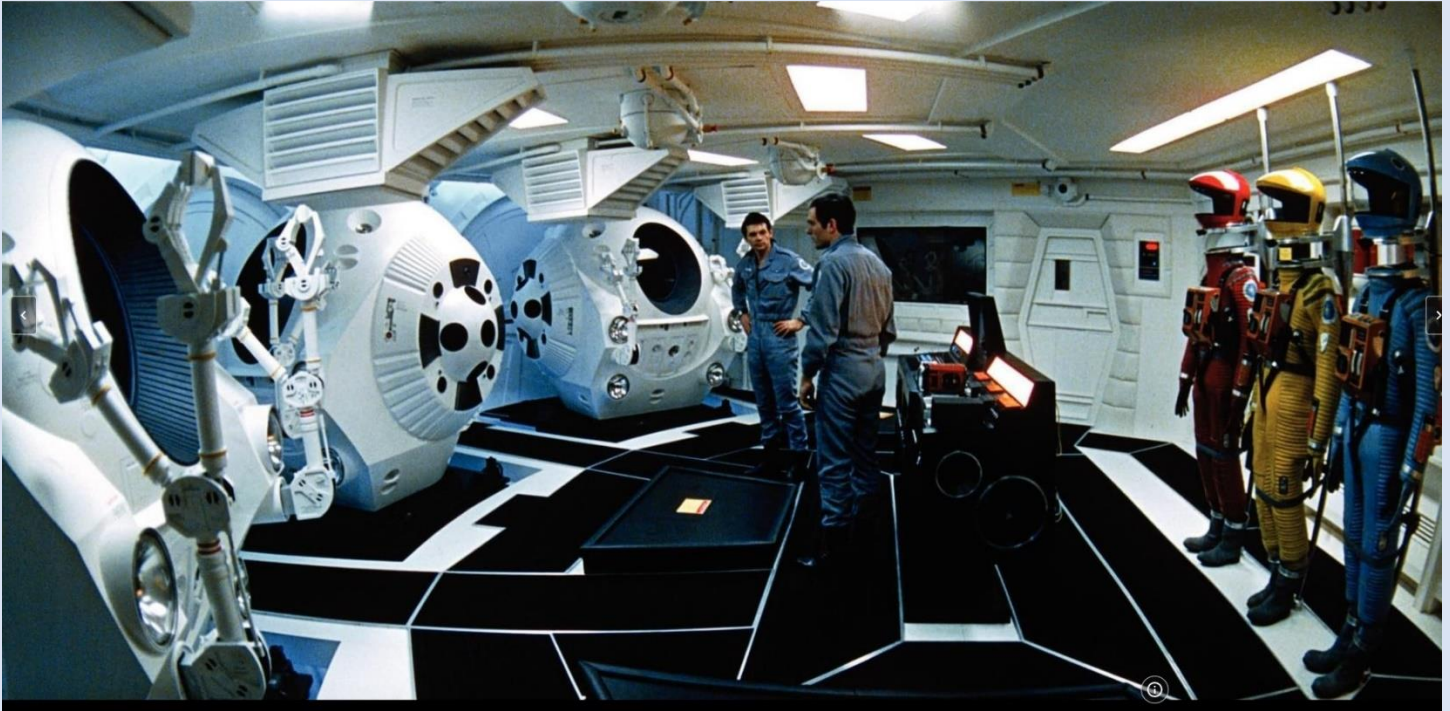
STORY BY KIR DOLLEA GARY LOCKWOOD CONCEPT BY STANLEY KUBRICK AND ARTHUR C. CLARKE PRODUCED AND DIRECTED BY STANLEY KUBRICK CASTING BY ROBERT ALTON AND METROCOLOR®



بخش سینما در پیوند با عکاسی

فیلم ۲۰۰۱: یک اودیسه فضایی ساخته استنلی کوبریک در سال ۱۹۶۸ میلادی

The Space Odyssey by Stanley Kubrick



فیلمی که نزدیک به ۶۰ سال پیش ساخته شده است و در آن، پیدایش هوش نرم افزاری به مانند امروز، و چالش های که جهان در فردا روز، با آن درگیر خواهد شد را نشان می دهد.

فیلم اودیسه فضایی یکی از شاهکارهای تاریخ سینما به شمار می آید و چنان داستان ژرف و پیچیده ای را بازگو می کند که هنوز هم بر روی آن گفتگوهای چالش برانگیز و ناسازگار بسیار است. استنلی کوبریک، کارگردان این فیلم نیز هیچگاه تا پیش از مرگش به پرسش هایی که برای گره گشایی از دریافته های پیچیده فیلم پیش کشیده می شد، پاسخ سر راستی نمی داد.

نویسنده فیلمنامه اودیسه فضایی، ۲۰۰۱، آرتور سی کلارک است که استنلی کوبریک را در این کار همراهی کرد. کلارک به این پرآوازه بود که در نوشته هایش به پیش بینی آینده می پرداخت و برای نمونه سه آسا برای ربات ها، از نگاشته های او است. سی کلارک درباره فیلم اودیسه فضایی، داوی آن را داشته است که اگر کسی فیلم را تا پایان دید و آن را دریافت، ما شکست خود را خواهیم پذیرفت.

فیلم اودیسه فضایی، ۲۰۰۱، با آهنگی از ریچارد اشتراوس به نام "چنین گفت زرتشت" آغاز می شود. "چنین گفت زرتشت" نام کتابی از اندیشمند قرن نوزدهم، نیچه است و اشتراوس از نام و دریافته های همین کتاب برای آفرینش این آهنگ بهره برده است. بنابراین، ما در همان آغاز با اندیشه های کسی چون نیچه روبرو هستیم که نه تنها در آهنگ فیلم آشکار می شود، همانا، کارگردان فیلم، استنلی کوبریک، همواره هواخواه همین اندیشه های نیچه نیز بوده است.

ساختار فیلم ۲۰۰۱، اودیسه فضایی از چهار بخش سوا درست شده است. برای بخش نخست فیلم، چنین نامی نهاده شده: آغاز آدمیت



در این بخش، آدم های نخستینی دیده می شوند که گیاه خوارند و در پایین ترین هرم خوراک جانوران جای گرفته اند و بیشتر به دست جانوران نیرومند، شکار شده و از بین می روند. در اینجا، پدیده ای آشکار می شود که چیزی سیاه رنگ و با نور درخشانی در پس آن است. گویی، ارمغان از جهانی دیگر است که به آدم نخستین داده می شود تا دگرگون شود. این ارمغان که با نوری درخشنده نشان داده شده است، همان نیروی اندیشه است که به درون آدم راه پیدا می کند. اکنون آدم اندیشمند می داند که چگونه ابزار بسازد و از آن برای هستی و ماندگاری خود بهره ببرد. به این شیوه است که از استخوان، جنگ افزار می سازد و با آن دیگر جانوران را از پای در می آورد، گوشت خوار می شود و به بالای هرم خوراک جانوران می رسد. با گذشت زمان، آدم نخستین اندیشمند، فرا می گیرد که جنگ افزار را، نه تنها برای شکار، همانا برای به چنگ آوری سرزمین و سرچشمه ها هم می شود بکار برد و به این سان، آدم کشی و دست اندازی به دارایی دیگران را آغاز می کند.

بخش دوم فیلم ۴ میلیون سال دورتر را نشان می دهد و آن استخوان که ابزار نخستین در دست آدم بود، با پرتاب شدن به آسمان، به ابزاری نوین که یک سپهرگرد (سفینه) فضایی است، دگرگون می شود. در این بخش، سپهرگرد، پیشرفته ترین دستاورد آدم نیست، چرا که پدیده پیچیده تر و نوین تری هم هست به نام "هوش نرم افزاری". اینجا، آن آدم نخستین، با به ارمغان گرفتن نیروی اندیشه، به جایگاهی تا آن اندازه والا که آفرینندگی و خدا ماندی است، دست پیدا می کند. در این بخش از فیلم است که بسیاری از چیزهایی که در زمان ساخت فیلم در رویای آدم ها هم دیده نمی شد، به نمایش گذاشته شده است؛ همچون شترنج بازی کردن آدم با رایانه و با هم آوردی که او هوش نرم افزاری است!

از چیزهای دلپذیر دیگر در این بخش از فیلم، نمایش ورزش جودوی زنان در هموردی های المپیک است که چهل سال پس از این فیلم برای نخستین بار به درون المپیک راه پیدا کرده است. همچنین، پیش بینی بازگشایی مهانخانه ای چون هتل هیلتون در فضا که هنوز آدم ها کامیاب به ساختن و راه اندازی آن نشده اند، هر چند که امروز کسی مانند ایلان ماسک به دنبال پیاده سازی چنین پنداره ای در فضا است.

بخش سوم فیلم، رهنوردی آدم ها در فضا برای دستیابی به تکه های بیشتری از آن ارمغان درخشنده آسمانی است. این بخش از فیلم، یادآور داستانی از یونان کهن به نام اودیسه هومر است و نام فیلم هم از همان برگزیده شده. در اودیسه هومر نیز، آدم ها با گونه ای از رهنوردی روبرو هستند که گویی برگشتی در آن نیست و این پیش رفتن به سوی سرنوشت است.

بنابراین، در بخش سوم فیلم، با آدمی هایی روبرو هستیم که دارند رهنوردی اودیسه واری را می آزمایند، ولی نه به تنهایی، چرا که یار ششمی همراه دارند به نام "هال" که یک هوش نرم افزاری بسیار پیشرفته است. یار ششم به کسی گفته می شود که با اینکه در

گروه کاری جا ندارد، ولی همیشه در کارها یاری رسان گروه است. همانگونه که آدم نخستین پس از به دست آوردن توانایی اندیشه، به جاننداری هراس انگیز و کشتارگر دگرگون شد. در این بخش از فیلم هم نشان داده می شود که چگونه هوش نرم افزاری ساخت دست آدم، با توانایی اندیشه کردن، یاد گرفتن و پنداره ساختن، چیزی هراس انگیز و چه بسا آدم کشی چیره دست می شود. درست همان ویژگی که در گوهر نیرومندی و توانمندی نهفته است.

در اینجا، حال که همان هوش نرم افزاری پیشرفته است، تصمیم می گیرد تا آدم ها را از گستره پیرامون خود بردارد، پس یکی یکی با ترفندهایی آنها را به کام مرگ می کشاند. این همان کشش فرمانروایی است که از نیروی هوش سرچشمه می گیرد.

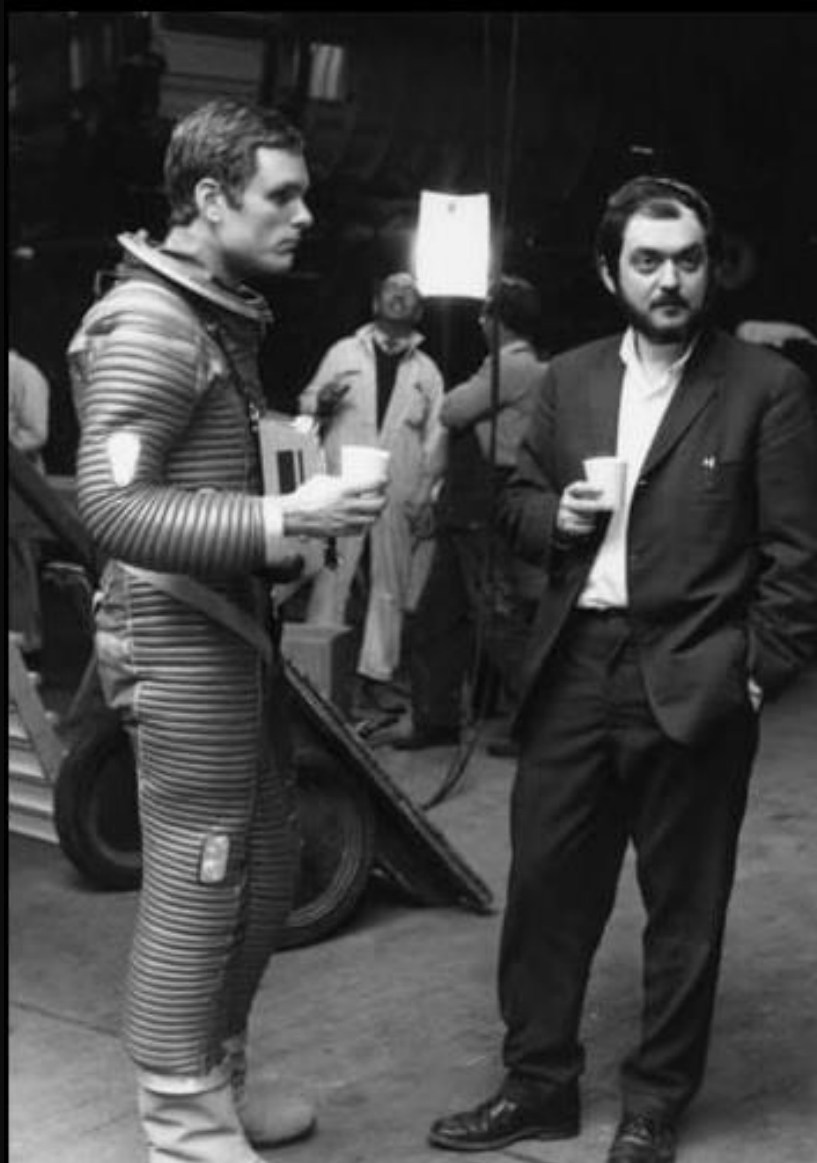
نکته برجسته در این بخش از فیلم این است که آدم ها بسیاری از توانایی های خودشان، مانند دروغ پردازی را به هوش نرم افزاری نداده اند، ولی زمانی هوش نرم افزاری دروغگوی خوبی می شود و بسیاری نیروهای هراس انگیز دیگر را به دست می آورد که توانایی یادگیری و بازساخت کارنوشته های تازه را در درون خود به دست می آورد. این درست همان چالش بزرگی است که جهان امروز به تندی دارد به سوی آن می رود و به این رخداد هراس انگیز بسیار نزدیک شده است.

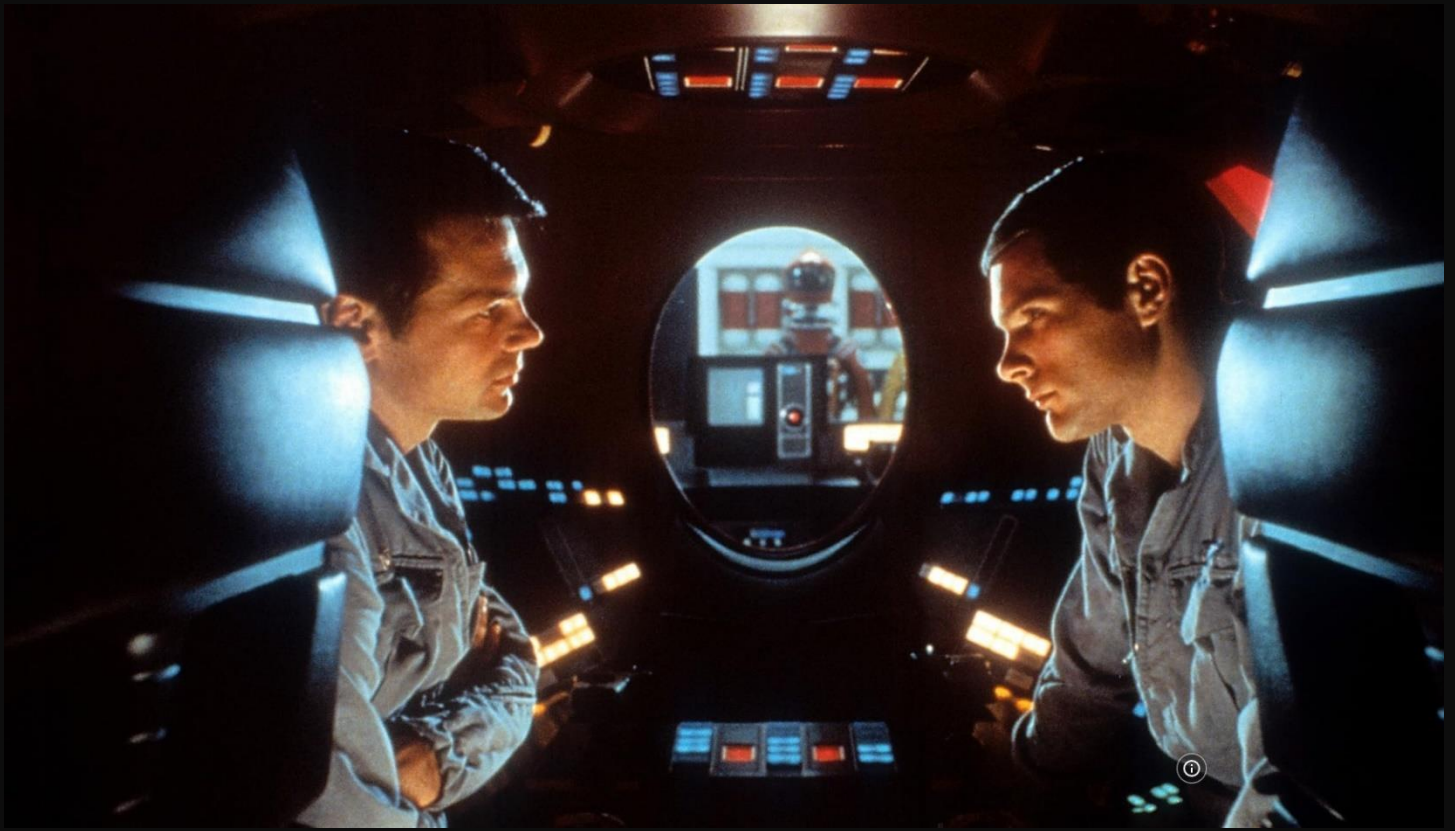
در فیلم شاهراهی که آدم ها را به گمراهی و سپس مرگ می کشاند، دالان ویژه است که معماری درونی آن، همانند نمای کلیسای بزرگ سانتا ماریا است. کوبریک با آنکه در خانواده ای یهودی زاده شده بود، ولی همانگونه که در این فیلم با نشانه ها و نمادها، دیدگاهش را بازگو می کند، دین را گمراه کننده ای در زندگی آدم ها می دانست. با این همه، استنلی کوبریک در پاسخ به پرسشی، این همانندی را دل بستگی به هنر معماری خوانده است و از بازگویی ژرفا یا رازهای آن گذشته است.

بخش سوم فیلم با مبارزه یکی از آدم ها با هوش نرم افزاری برای زنده ماندن و چیره شدن بر آن پایان می پذیرد. قهرمان فیلم در اینجا به مغز اندیشمند هوش نرم افزاری دسترسی پیدا می کند و با جدا کردن هر پاره از آن، بخشی از توانایی های هوش نرم افزاری را از کار می اندازد تا سرانجام آن را نابود می کند.

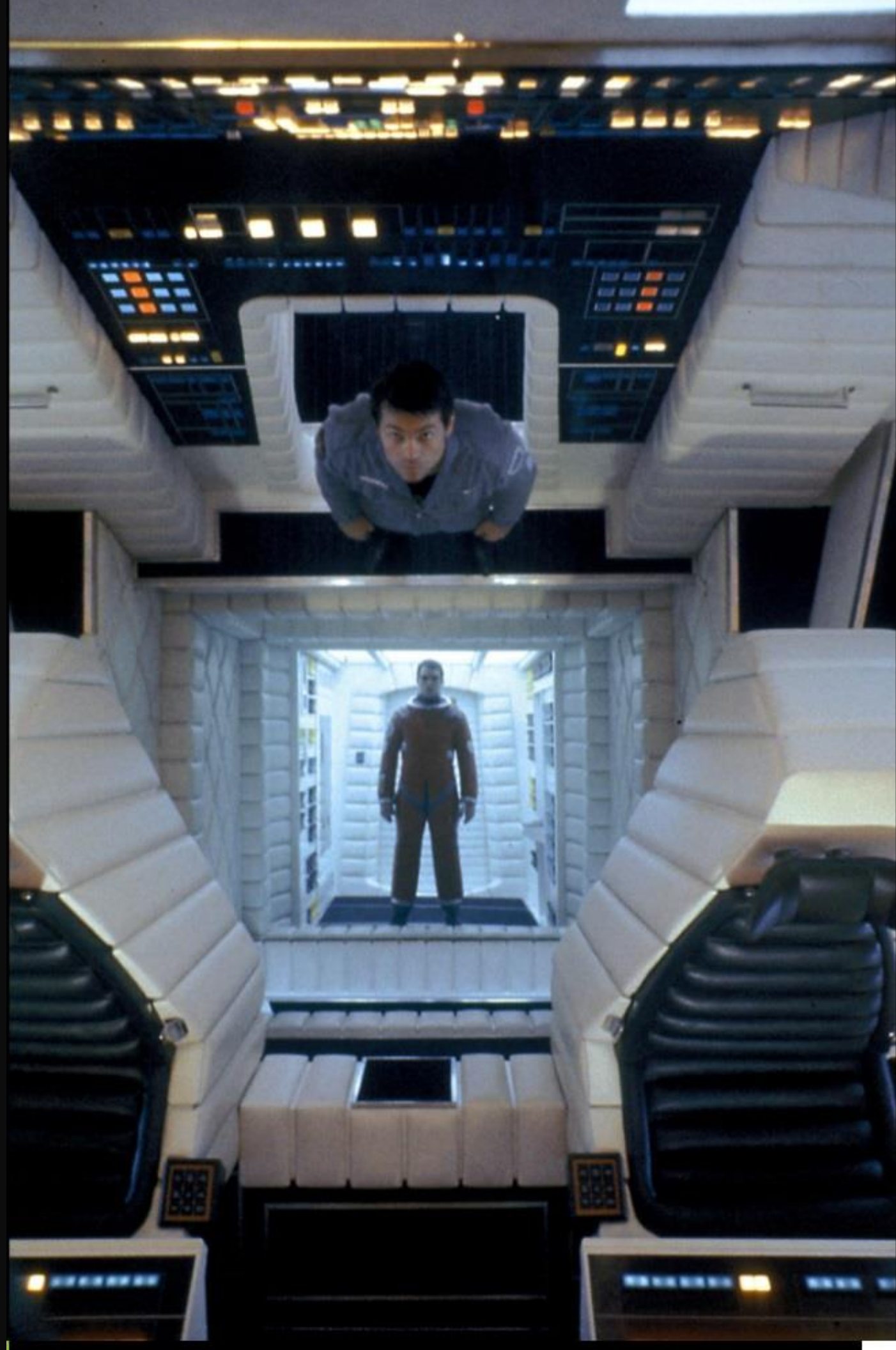


در بخش پایانی فیلم، قهرمان داستان و آدمی که از دشواری های رهنوردی اودیسه وار جان بدر برده و به جایی می رسد که از هرگونه سویه زمان و مکان تهی است و بازگو کننده هنگامه روشنگری برای آدم است. او در این جا، آزاد و رها از زمان و مکان به هر کجا که می خواهد پا می گذارد و گشت و گذار می کند. در کوتاه زمانی پیر و پیرتر می شود. در این بخش نمایی بازسازی شده است که درست همانند نگاره ای از میکل آنژ به نام "آفرینش آدم" است، که آدمی دست خود را به سوی خدا دراز کرده و به آن نزدیک شده است.









بخش داستان و عکس بوف کور و صادق هدایت

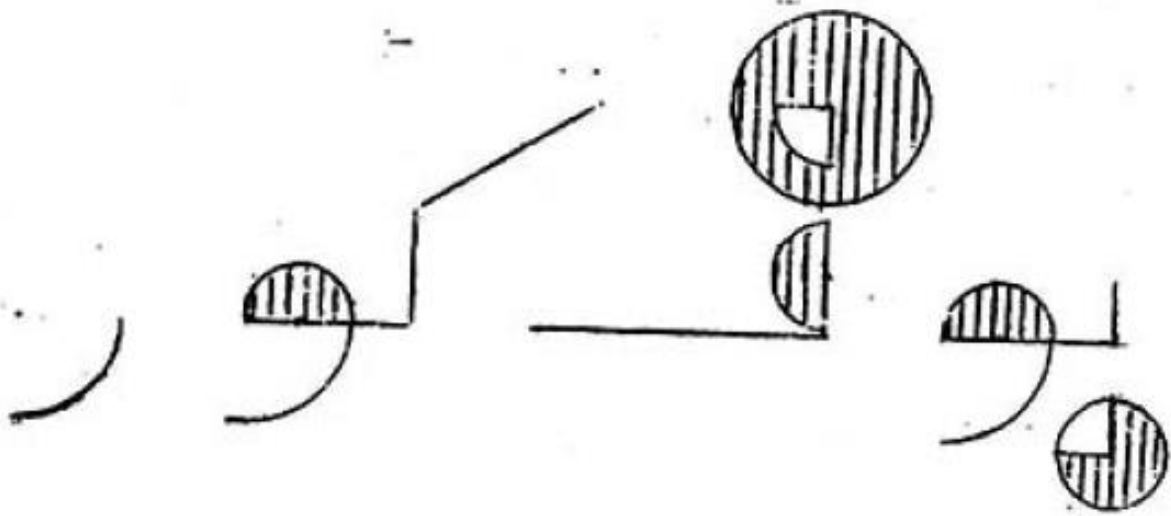


صادق هدایت از این روی نویسنده ای پرآوازه در ایران است که آنچه در هنر داستان نویسی پدید آورد، چون کار نیما در چکامه سرایی، تازه، نوین و گیرا بود. او که در دوره دبیرستان در پی همنشینی با آموزگاران فرانسوی، تا اندازه ای با شیوه های نوین نگارش و داستان نویسی در اروپا آشنا شده بود، افزون بر دلبستگی فراوانی که به نوشتن پیدا کرد، چیزی را برای هنر داستان نویسی ایران به ارمغان آورد که تا پیش از آن، تنها محمدعلی جمال زاده به آن پرداخته بود و آن، نگارش داستان به شیوه ای نوین و جهان پسند بود. از همین رو است که بوف کور، شاهکار صادق هدایت، از زبان پارسی فراتر رفت و به بسیاری از زبان های دیگر هم به چاپ رسید.

سویه دیگر صادق هدایت، باورها، اندیشه ها و منش او بود. او که کوشش کرد، چیزهای بسیاری را بیازماید و گاه، هواخواه آرمان هایی بزرگ هم شد، ولی بسیار زود دریافت که در جهان، هیچ آرمانی که تا پایان به راه راست و درست برود، هستی بیرونی ندارد. در این میان، ویژه ترین باور صادق هدایت، ناامیدی از هرگونه دگرگونی در فرهنگ و رفتار مردم ایران بود، بگونه ای که می پنداشت، کاری از دست کسی برای روشنگری این مردم بر نمی آید و این سرزمین، رنگ خیزش و پیشرفت فرهنگی را نمی بیند. هدایت، هم از آرمان گرایی سرخورده بود و هم از هر گونه دگردیسی در جامعه ایران....

ما در ماهنامه انسل، به بهانه بازدید و عکاسی از آرامگاه صادق هدایت در گورستان پرلاشز در پاریس، آهنگ آن را کردیم که داستان بلند "بوف کور" را در بخش های دنباله دار، در شماره های گوناگون منتشر کنیم. از آنجا که بیشتر کتاب های به چاپ رسیده از این داستان، نگاهته هایی تکه و پاره شده هستند و تیغ برنده واریسی ها، بنیان داستان را دست کاری کرده است، ما همان پایه ترین رونوشت که دست نویس خود صادق هدایت است و در هند و به دست خود او به چاپ رسیده را، در نگاره هایی در اینجا برای خوانش دوباره این داستان برجسته می آوریم.

صداق ہریت



بمبئی - ۱۳۱۵

بوف کور

نسخه دست نوشته صادق هدایت در ماهنامه انسل

بخش دوم، برگه های ۱۰ تا ۱۴

طبع و فروش در ایران ممنوع است

باید همه اینها را بنویسم تا به بنیم که خودم اشتباه
 نشده باشد، باید همه اینها را بسایه خودم که روی
 دیوار افتاده توضیح بدهم - آری، پیشتر برایم فقط
 یک دلخوشی یا دلخوشکنک مانده بود - میان چهار
 دیوار اطرافم روی قلعه آن نقاشی میکردم و با این
 سرگرمی مضحک وقت را میگذرانیدم اما بعد از آنکه
 آن دو چشم را دیدم، بعد از آنکه او را دیدم اصلاً معنی
 مفهوم و ارزشش هر جنبش و حرکتی از نظر افتاد - ولی
 چیزیکه غریب، چیزیکه باور نکردنی است نمیدانم چرا
 موضوع مجلس همه نقاشیهای من از ابتدا یکجور و یک
 شکل بوده است؛ همیشه یک درخت - سرو میکشیدم
 که زیرش پیرمردی قوز کرده شبیه جوکیان هندوستان
 جابجودش پیچیده، چنبا تمه نشسته و دور برش چاله
 بسته بود و انگشت سبابه دست چپش را بحالت
 آجیب به لبش گذاشته بود - روبروی او دختری با
 لباس سیاه بلند خم شده باو گل نیلوفر تعارف میکرد،
 چون میان آنها یک جوی آب فاصله داشت - آیا
 این مجلس را من سابقاً دیده بوده ام یا در خواب بمن
 الهام شده بود؟ نمیدانم - فقط میدانم که هر چه
 نقاشی میکردم همه اش همین مجلس و همین موضوع بود

دستم بدون اراده این تصویر را میکشید و غریب تر آنکه برای این نقاشی مشتری پیدا میشد و حتی بتوسط عموم از این جلد قلمدانها به هندوستان میفرستادم که میفرودخت و پولش را میفرستاد.

این مجلس در عین حال بنظرم دور و نزدیک میباشد درست یادم نیست - حالا قضیه ای بخاطرم آمد - گفتم باید یاد بودهای خودم را بنویسم - ولی این پیش آمد خیلی بعد اتفاق افتاد و ربطی بموضوع ندارد و در اثر همین اتفاق از نقاشی بکلی دست کشیدم - دو ماه پیش - نه، درست دو ماه و چهار روز میگذرد ، سیزده نوروز بود همه مردم به بیرون شهر هجوم آورده بودند - من پنجه اطهقم را بسته بودم برای اینکه سرفارغ نقاشی بکنم ، نزدیک مغرب گرم نقاشی بودم یکه تبه در باز شد و عموم وارد شد - یعنی خودش گفت که عمومی من است ، من هرگز او را ندیده بودم ، چون از ابتدای جوانی بمسافرت دور دستی رفته بود ، گویا ناخذای کشتی بود - تصور کردم شاید کار تجارتی با من دارد ، چون شنیده بودم که تجارت هم میکند - بهر حال عمومی پیر مردی بود خوز کرده که حامله هندی دور سرش بسته بود ، عبای زرد پارهای روی دوشش بود و سر و رویش را با شال گردن پیچیده بود

یخه اش باز وسینه چشم آلودش دیده میشد - ریش کوبش
 را که از زیر شال گردن بیرون آمده بود میشد دانه
 دانه شمرده ، پیکهای ناسور سرخ و لب شگری داشت
 یک شباهت دور و مضحک با من داشت ، مثل اینکه
 عکس من روی آینه دق افتاده باشد - من همیشه
 شکل پدرم را پیش خودم همین جور تصور میکردم . بعض
 ورود رفت کنار اطاق چنبا تمه زد - من بفکر آمد
 که برای پذیرایی او چیزی تهیه بکنم - چراغ را روشن
 کردم رفتم در بستوی تاریک اطاقم ، هر گوشه را
 وارسی میکردم تا شاید بتوانم چیزی باب دندان او
 پیدا بکنم - اگر چه میدانستم که در خانه چیزی بهم
 نمیرسد ، چون نه تریاک برایم مانده بود و نه مشروب
 - ناگهان نگاهم به بالای رف افتاد - گویا بمن الهام
 شد ، دیدم یک بغلی شراب کهنه که بمن ارث
 رسیده بود - گویا بمناسبت تولد من این شراب را
 انداخته بودند - بالای رف بود ، هیچوقت من
 باین صرافت نیفتاده بودم ، اصلاً بقل یادم زفته
 بود که چنین چیزی در خانه هست - برای اینکه
 دستم به رف برسد چهارپایه ای را که آنجا بود زیر
 پایم گذاشتم ولی همیکه آدم بغلی را بردارم ناگهان

از سوراخ هوا خورف چشم به بیرون افتاد - دیدم
 در صحرای پشت اطلالم پیر مردی قوز کرده زیر درخت
 سر روی نشسته بود و یک دختر جوان - نه، یک
 فرشته آسمانی جلو او ایستاده خم شده بود و با
 دست راست گل نیلوفر کبود باو تعارف میکرد در
 حالیکه پیر مرد ناخن انگشت سبابه دست چپش را
 میجوید.

دختر دست در مقابل من واقع شده بود
 ولی بنظر میاید که هیچ متوجه اطراف خودش نمیشد
 نگاه میکرد بی آنکه نگاه کرده باشد، لبخند در هوشانه
 و بجا اراده ای کنار لبش خشک شده بود مثل اینکه
 بفکر شخص غایبی بوده باشد - از آنجا بود که -
 چشمهای میب افسونگر، چشمهایی که مثل این بود به
 انسان سرزنش تلخی مینزد، چشمهای مضطرب،
 متعجب، تهدید کننده و وعده دهنده او را دیدم و
 در تو زندگی من روی این گویهای براق پر معنی
 مغموم و در ته آن جذب شد - این آینه جذاب
 همه هستی مرا تا آنجا نیکه فکر بشر عاجز است بخودش
 کشید - چشمهای مورب ترکمندی که یک فروغ با عوارض
 طبیعی و دست کننده داشت، در عین حال میترسانید

و جذب میکرد مثل اینکه با چشمهایش مناظر ترسناک و
 ماوراء طبیعی دیده بود که هر کسی نمیتوانست ببیند -
 گونه‌های برجسته، پیشانی بلند، ابروهای باریک
 بهم پیوسته، لبهای گوشه‌تالوی نیمه باز، لبهایی که
 مثل این بود تازه از یک پوسته گرم طولانی جدا
 شده ولی هنوز سیر نشده بود. موهای ژولیده
 سیاه و نامرتب دور صورت مهتابی او را گرفته بود و
 یکرشته از آن روی شقیقه اش چسبیده بود -
 لطافت اعضای او بی اعتنائی اشیری حرکاتش از بدستی
 و موقتی بودن او حکایت میکرد، فقط یک دخت
 رفاص بتکده هند ممکن بود حرکات موزون او را
 داشته باشد. حالت افسرده و شادی غم انگیزش
 همه اینها نشان میداد که او مانند مردمان معمولی
 نیست، اصلاً خوشگلی او معمولی نبود، او مثل
 یک منظره رویای افیونی بن جلوه کرد.



صادق هدایت و روزبه پسر صادق چوبک

آموزه ای درباره ترکیب بندی و نوردهی با جوئل گرایمز

بخش هفتم: بی سامانی ها را از بین ببرید



من چهل سال است که دارم کوشش می کنم تا با بی سامانی ها در عکس هایم مبارزه کنم. به یاد می آورید که برجسته ترین نکته در هنگام ترکیب بندی چه بود؟ "سوی نگاه بیننده را به سوژه بکشانید!"، اینکه توانایی آن را داشته باشید که چگونه ای ترکیب بندی کنید که بی سامانی کمتری در عکس دیده شود، یک بی پروایی بزرگ است. هر چند که بی سامانی در عکس، به ویژه پرتره هایی محیطی گریز ناپذیر است.

همیشه به ترکیب بندی عکس نگاه کنید و از خود بپرسید که آیا چیزی هست که نگاه بیننده را از سوژه دور کند و نابسامانی در عکس بسازد؟ اگر بود، بررسی کنید که آیا می شود آن را بگونه ای از میان برد؟ به ویژه به گوشه های چهارچوب عکس بسیار ریزبینانه نگاه کنید، اگر باورتان بشود، در آغاز عکاسیم همیشه شاخه درخت یا چیزی در گوشه ای از عکس خزیده بود که نگاه بیننده را از سوژه می دزدید.

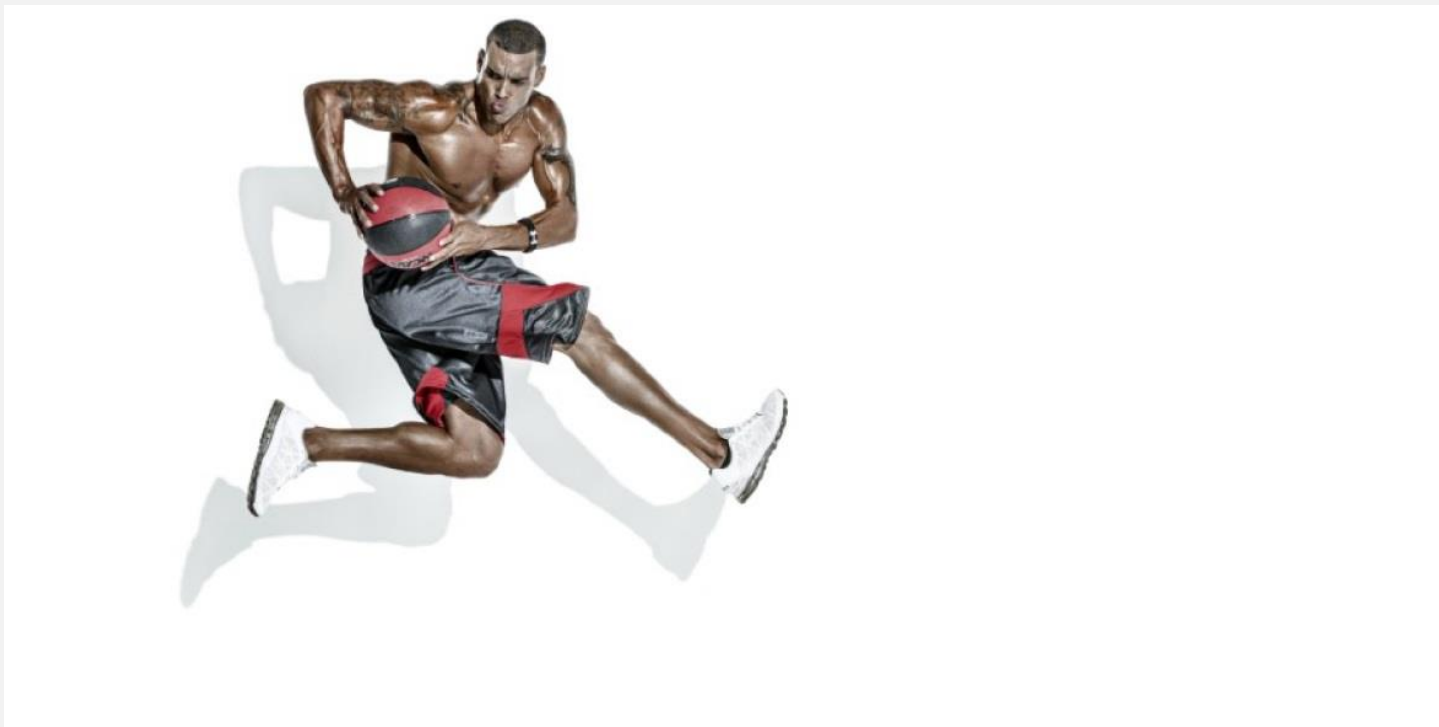
زمانی که می خواهم یک پشت زمینه برای عکسی داشته باشم، آنی را بر می گزینم که کمترین نابسامانی را به همراه داشته باشد. من پیش از این در این مکان بوده ام و می دانستم که خورشید درست در کدام سو فرو خواهد نشست. برای فرار از چیزهایی که در ترکیب عکس، نابسامانی پدید می آورد، سوژه را کمی جابجا کردم که همین کار، آسای یک سوم را کمی بهم زد، ولی به هر سوی، این ریخت از کار، به آنچه دوست دارم نزدیک تر است.



این یک نمونه از پرتره ای با پشت زمینه ساده است. اگر خطوط راهنما را به یاد داشته باشید، در اینجا هم می توانید آنها را پیدا کنید. من از کرون کلمنتز، دارنده آویز زرین المپیک خواستم تا این لباس تیره گریبان دار را بپوشد تا سادگی در عکس بماند، چرا که می خواستم چهره اش برجسته ترین بخش عکس باشد. در چنین پرتره هایی، پشت زمینه نقش بزرگی در ساده سازی کار دارد.



در این پرتره، از آب، برای ساده سازی ترکیب عکس بهره بردم. همچنین، یک لنز تله و اندازه دیافراگم بسیار کم را بکار گرفتم تا بتوانم هم پیش زمینه و هم پشت زمینه را تا اندازه زیادی نا آشکار کنم تا همه نگاه بیننده به سوی چهره کشیده شود.



تک رنگ، وارونه آنچه پنداشته می شود، عکس را بسیار کارساز و کامیاب می کند. پشت زمینه سفید، برای آشکار شدن سایه و روشن ها بسیار خوب است و به این گونه، به عکس ژرفا می دهد.

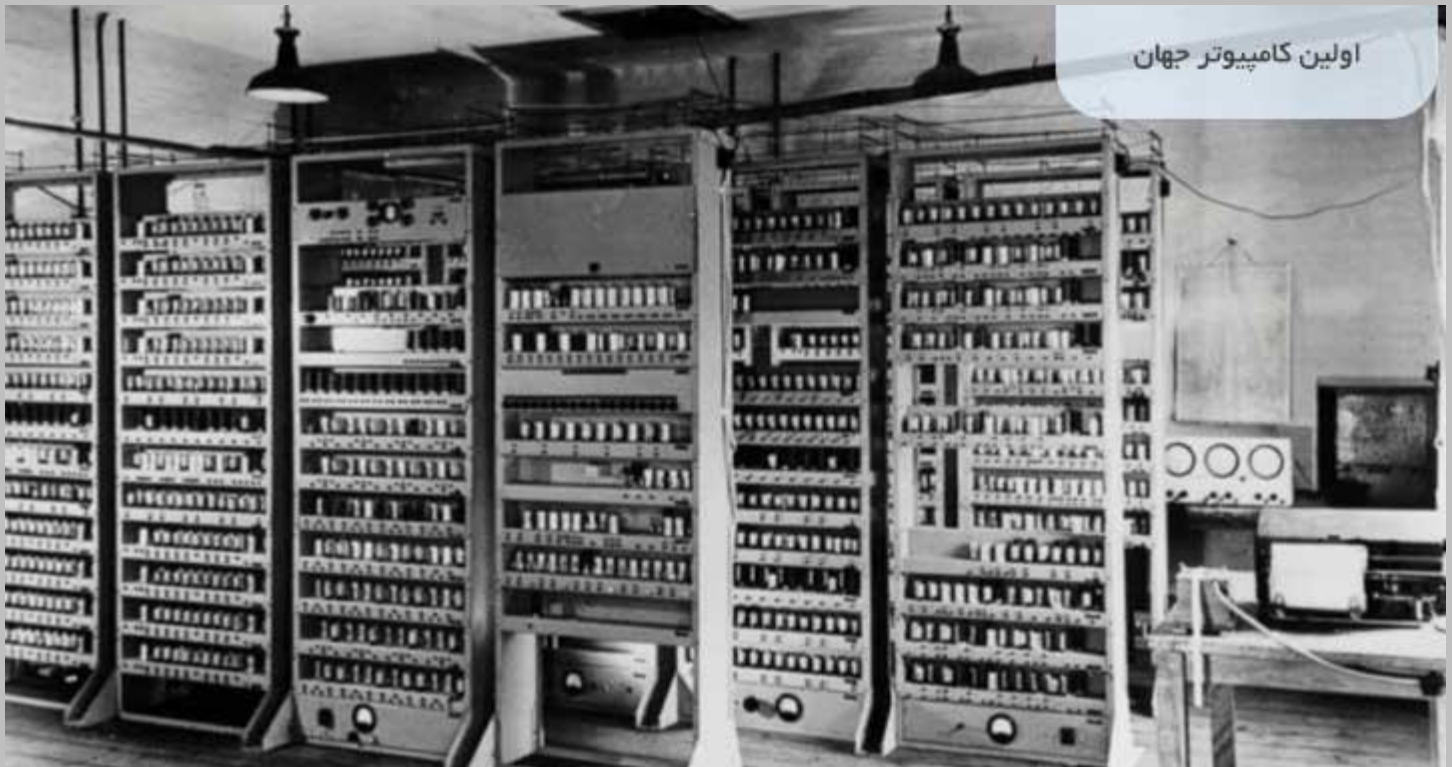
در عکس زیر، سه چیز داریم: یکی سوژه، یکی پارچه سیاه و دیگری، پشت زمینه خاکستری. با همین سه بن مابه می شود در عکاسی شگفتی آفرید. شما، نابسامانی ها را از عکس بزدايید و به جای آن از ترکیب بندی خوب، نور و سادگی برای نیرومند کردن کار خود بهره ببرید. نیاز است که کمی اندیشه کنید تا بهترین عکس ها را در ساده ترین ریختش بگیرید.



جوئل گرایمز

مرور عکس های دیرین

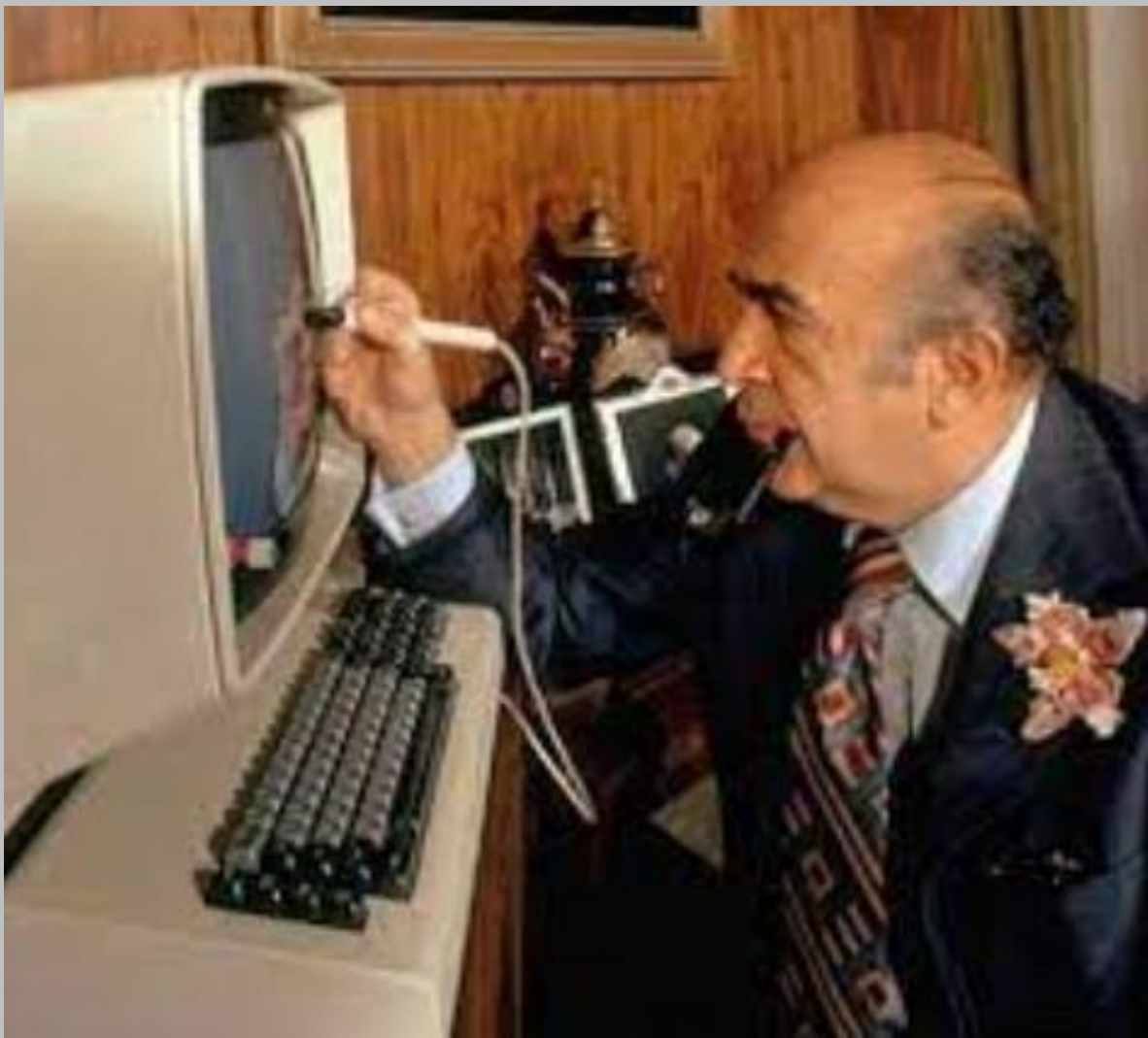
جا باز کردن پدیده تازه ای به نام رایانه در زندگی مردم در سده بیستم



اولین کامپیوتر جهان



اولین کامپیوتر شخصی



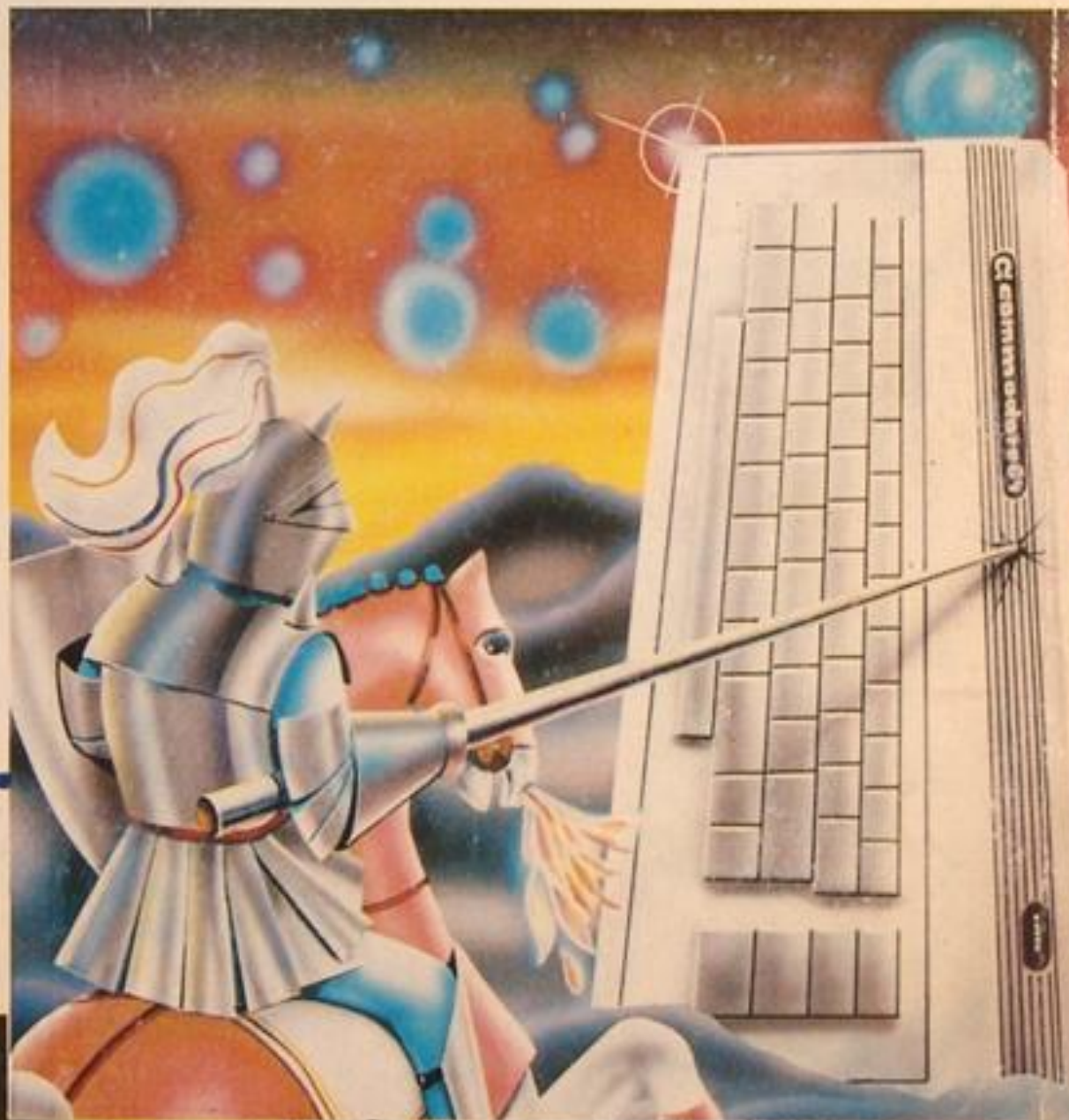




راهنمای کامل:

کامپیوتر شخصی کمودور ۶۴

(راهنمای کامل: نصب و راه اندازی، شروع به کار، و برنامه نویسی کامپیوتر کمودور ۶۴)



COMMODORE BUSINESS
MACHINES L.T.D



عکس ویژه

کاری از جوئل گرایمز، آموزگار ترکیب بندی و نور در عکاسی



joelgrimes

هماوردی جهانی عکاسی سونی ۲۰۲۵

آنچه هماوردی جهانی عکاسی سونی به دنبالش است، ساختن زمینه برای گسترش پایدار فرهنگ عکاسی است. پاداش های این هماوردی، دادن پشتوانه های بزرگ به عکاسان بوده است، چه در گذشته و چه در آینده. ساز و کار هماوردی سونی برای یافتن هنرمندانی توانا و ناشناخته در عکاسی و فراهم کردن نردبانی برای بالا رفتن و کامیابی آنها در پهنه جهانی، بوده است. سونی همآهنگ با همه کوشش های هنری و فرهنگی در جهان است که می خواهند هنر عکاسی را به جایگاه والاتری برسانند.

هماوردی سالانه عکس سونی در جایگاه یکی از برجسته ترین رویدادها در زمینه هنر عکاسی، پذیرش عکس را در تارنمای ویژه اش از دوازدهم خرداد ماه ۱۴۰۳ خورشیدی آغاز نموده است. زمان فرستادن عکس در بخش های گوناگون برابر با زمان های داده شده در زیر به پایان خواهد رسید:

در بخش دانشجویی تا ۹ آذر ۱۴۰۳ زمان خواهد بود.

فرستادن عکس در بخش جوانان، در چهاردهم دی ماه ۱۴۰۳ به پایان خواهد رسید.

هماوردی در بخش آزاد نیز تا ۱۴ دی ماه زمان خواهد داشت.

و روز ۲۱ دی ماه ۱۴۰۳، پایان زمان برای بخش هماوردی میان چیره دستان عکاسی خواهد بود.

<https://www.worldphoto.org/sony-world-photography-awards>



Anselmagazine

به ما به پیوندید

..... نام:

..... نام خانوادگی:

..... زمینه هنری یا گرایش هنری:

..... راه تماس با شما:

فرستاده شود به:

info@anselmagazine.com



ہا ہوا زمانہ ہا ہا ہا

ہزارے کا سی

انسل



Anselmagazine



22 09 24 02 20